

Islamic Knowledge and Insight

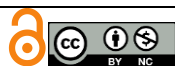
Challenges of Doctrinal Exegetical Narrations in Realizing Islamic Unity: A Comparative Study of Sunni and Shia Approaches

1. Hojjatollah Sadeghi Mohsen Abad: PhD Student, Department of Quran and Hadith, University of Quran and Hadith, Qom, Iran
2. Mahdi Gholamali*: Associate Professor, Department of Quran and Hadith, University of Quran and Hadith, Qom, Iran. (Email: gholamali.m@qhu.ac.ir)

Abstract

The present study, with a comparative and analytical approach, examines the challenges of doctrinal exegetical narrations and their impact on the realization of Islamic unity. The main objective is to identify points of conflict and convergence in Shia and Sunni exegeses and to extract unity-generating capacities. The research method is descriptive-analytical, based on library sources and content analysis of selected narrations. The findings show that part of the challenges arises from sectarian interpretations and exclusivist readings that conflict with the overarching objectives of the Qur'an, such as mercy and unity. At the same time, in fundamental topics such as monotheism, prophethood, eschatology, and human dignity, there are significant commonalities which, through a rapprochement-oriented rereading, can provide the basis for Islamic unity. Another achievement of the study is the identification of hidden capacities in the narrations that are either shared or closely related in both traditions, which—especially by relying on Islamic ethical principles, the objectives of the Sharia (maqāṣid al-sharī'a), and religious rationality—can play a role in forming a unity-oriented and empathetic exegetical discourse. Accordingly, the research emphasizes the necessity of reforming exegetical discourse, avoiding religious absolutism, and enhancing the role of academic institutions and exegetes in producing convergent religious knowledge. Ultimately, the study underlines that in the present era, when the Islamic ummah faces increasing crises in the realms of identity, legitimacy, and social cohesion, the transition from divisive interpretations toward unity-centered exegesis is not only an epistemic and religious necessity, but also a civilizational strategy for achieving a unified Islamic society resilient against global challenges.

Keywords: Doctrinal exegetical narrations, Islamic unity, comparative exegesis, shared narrations, rapprochement of schools.



How to cite: Sadeghi Mohsen Abad, H., & Gholamali, M. (2025). Challenges of Doctrinal Exegetical Narrations in Realizing Islamic Unity: A Comparative Study of Sunni and Shia Approaches. *Islamic Knowledge and Insight*, 3(4), 1-21.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 09 April 2025

Revise Date: 24 July 2025

Accept Date: 31 July 2025

Publish Date: 01 September 2025

معرفت و بصیرت اسلامی

چالش‌های روایات تفسیری اعتقادی در تحقق وحدت اسلامی: بررسی تطبیقی رویکردهای اهل سنت و شیعه

۱. حجت اله صادقی محسن آباد: دانشجوی دکتری، گروه قرآن و حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران
۲. مهدی غلامعلی*: دانشیار، گروه قرآن و حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران. (پست الکترونیک: gholamali.m@qhu.ac.ir)

چکیده

پژوهش حاضر با رویکرد تطبیقی و تحلیلی، چالش‌های روایات تفسیری اعتقادی و تأثیر آن‌ها بر تحقق وحدت اسلامی را بررسی می‌کند. هدف اصلی، شناسایی نقاط تعارض و اشتراک در تفاسیر شیعه و اهل سنت و استخراج ظرفیت‌های وحدت‌آفرین است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای و تحلیل محتوای روایات منتخب است. یافته‌ها نشان می‌دهد بخشی از چالش‌ها ناشی از تأویل‌های فرقه‌گرایانه و تفسیرهای انحصارطلبانه است که با اهداف کلان قرآن چون رحمت و وحدت در تعارض‌اند. در عین حال، در مباحث بنیادین مانند توحید، نبوت، معاد و کرامت انسانی، اشتراکات قابل توجهی وجود دارد که با بازخوانی تقریب‌محور می‌تواند زمینه‌ساز وحدت اسلامی باشد. از دیگر دستاوردهای پژوهش، شناسایی ظرفیت‌های نهفته در روایات مشترک یا نزدیک به هم در دو سنت است که به‌ویژه با تکیه بر اصول اخلاق اسلامی، مقاصد شریعت، و خردگرایی دینی، می‌توانند در شکل‌گیری گفت‌وگو بین‌مذهبی و وحدت‌گرا و همدلانه نقش‌آفرین باشند. بر این اساس، پژوهش بر ضرورت اصلاح گفت‌وگو تفسیری، پرهیز از مطلق‌انگاری‌های مذهبی، و ارتقای نقش نهادهای علمی و مفسران در جهت تولید دانش دینی همگرایانه تأکید می‌ورزد. در نهایت، تأکید پژوهش بر این است که در عصر حاضر، که امت اسلامی با بحران‌های فزاینده‌ای در حوزه هویت، مشروعیت، و انسجام اجتماعی مواجه است، گذار از تفسیرهای انشقاق‌آفرین به سوی تفسیری وحدت‌محور، نه تنها ضرورتی معرفتی و دینی، بلکه راهبردی تمدنی برای تحقق جامعه اسلامی واحد و مقاوم در برابر چالش‌های جهانی است.

کلیدواژه‌گان: روایات تفسیری اعتقادی، وحدت اسلامی، تفسیر تطبیقی، روایات مشترک، تقریب مذاهب.

شیوه استناددهی: صادقی محسن آباد، حجت‌اله، و غلامعلی، مهدی. (۱۴۰۴). چالش‌های روایات تفسیری اعتقادی در تحقق وحدت اسلامی: بررسی تطبیقی رویکردهای اهل سنت و شیعه. معرفت و بصیرت اسلامی، ۳(۴)، ۱-۲۱.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۰ فروردین ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۹ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱۰ شهریور ۱۴۰۴

مقدمه

جهان اسلام در عصر حاضر، بیش از هر زمان دیگری، نیازمند انسجام، گفت‌وگو و هم‌افزایی میان پیروان مذاهب مختلف است. با وجود اشتراکات گسترده مسلمانان در اصول بنیادین دین اسلام، از جمله توحید، نبوت، معاد و کتاب الهی واحد، اما واقعیت تاریخی و معاصر جوامع اسلامی نشان از آن دارد که اختلافات مذهبی، به‌ویژه در ساحت‌های اعتقادی و تفسیری، گاه به عامل واگرایی، سوء تفاهم و حتی تقابل‌های فرقه‌ای بدل شده است. در این میان، یکی از ریشه‌های اصلی این گسست‌ها، روایات تفسیری‌ای است که با مضامین اعتقادی، جایگاه ویژه‌ای در شکل‌گیری بنیان‌های کلامی و الهیاتی مذاهب ایفا کرده‌اند (Tabātabā'i, 1995).

تفسیر قرآن کریم به عنوان مهم‌ترین منبع معرفتی در اسلام، نقشی کلیدی در شکل‌گیری نظام‌های اعتقادی، فقهی و اجتماعی مذاهب اسلامی ایفا می‌کند. از آغاز پیدایش علوم اسلامی، برداشت‌های گوناگون از آیات قرآنی به‌ویژه در حوزه‌های اعتقادی، بستر شکل‌گیری تفسیرهای متنوعی شده است که در برخی موارد، منشأ اختلافات و تفرقه میان مسلمانان گردیده‌اند (Tabātabā'i, 1995). در این میان، روایات تفسیری که اغلب ناظر به تأویل آیات اعتقادی هستند، در بستری از منازعات کلامی و مذهبی، گاه به جای آنکه تقویت‌کننده وحدت امت اسلامی باشند، موجب تحکیم مرزهای فرقه‌ای شده‌اند. روایات تفسیری اعتقادی به عنوان بخشی از میراث حدیثی اسلام، همواره نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری باورها و جهت‌گیری‌های فکری امت اسلامی داشته‌اند (Hosseini, 2019).

روایات تفسیری، که از اهل بیت، صحابه و تابعین نقل شده‌اند، نقش مهمی در شکل‌گیری نظام‌های اعتقادی داشته‌اند و در حوزه‌هایی مانند امامت و صفات الهی اختلافاتی میان شیعه و اهل سنت ایجاد کرده‌اند. بسیاری از این روایات در فضای جدلی و مرزبندی فرقه‌ای شکل گرفته‌اند و به جای تقویت وحدت، به تعمیق اختلافات دامن زده‌اند. بازنگری نقادانه و تطبیقی این روایات می‌تواند گامی مهم در

تقریب مذاهب و پاسخ به چالش‌های امروز اسلام مانند افراط‌گرایی و تفرقه‌افکنی باشد.

این واقعیت انکارناپذیر است که قرآن و سنت نبوی (ص) مسلمانان را به پرهیز از تفرقه و اعتصام به حبل الله فراخوانده‌اند: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران/۱۰۳) (طباطبایی، ۱۳۹۸: ۲۹۵). بنابراین، میراث تفسیری و روایی مسلمانان باید با دقت و رویکرد انتقادی بازخوانی و ارزیابی شود تا سهم روایات صحیح و تحریف‌ناشده در تقویت وحدت اسلامی از روایات سست‌پایه و محل وحدت تمیز داده شود (Nasr et al., 2015).

با توجه به اهمیت وحدت اسلامی در برابر تهدیدهای معاصر و لزوم بازخوانی میراث تفسیری با رویکرد تقریب و همگرایی، ضروری است روایات تفسیری اعتقادی از منظر سندی، محتوایی و کارکردی به دقت نقد و بررسی شوند تا سهم هریک در تفرقه یا وحدت امت اسلامی آشکار گردد (Hosseini, 2019). از این رو، تبیین جایگاه و نقش روایات تفسیری اعتقادی در تاریخ اسلام و بررسی چالش‌های ناشی از آن‌ها، می‌تواند راهگشای بازنگری در نگرش‌های تفسیری و بستر ساز گفت‌وگویی همگرایانه در جهان اسلام باشد.

پرسش اصلی این پژوهش این است که کدام روایات تفسیری اعتقادی می‌توانند فهم مشترک و هم‌گرایی بین‌مذهبی را تقویت کنند و تفاوت‌های رویکرد شیعه و اهل سنت در این زمینه چیست. همچنین بررسی می‌کند آیا می‌توان با رویکرد تطبیقی و وحدت‌محور از این میراث تفسیری ظرفیت‌هایی برای گفت‌وگو و کاهش سوء برداشت‌ها استخراج کرد. پاسخ به این پرسش‌ها نیازمند تحلیل دقیق منابع و معیارهای اعتبارسنجی روایات در دو مذهب و تمرکز بر اشتراکات و مقاصد کلان اسلام مانند حفظ وحدت و تقویت اخوت است. با وجود تفاوت‌های طبیعی در روش‌شناسی و نگرش‌های اعتقادی میان شیعه و اهل سنت، متون تفسیری همچنان واجد عناصر هم‌گرا، الهام‌بخش و مشترکی هستند که در پرتو گفت‌وگو و بازخوانی منصفانه، می‌توانند بنیان تفاهم و همکاری امت اسلامی را تقویت نمایند.

تعریف روایات تفسیری

روایات تفسیری به مجموعه‌ای از نقل‌های معتبر گفته می‌شود که از سوی پیامبر اکرم (ص)، اهل بیت (علیهم‌السلام) و گاهی صحابه و تابعین، برای تبیین، شرح، توضیح و تفسیر آیات قرآن کریم نقل شده‌اند. این روایات به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع فهم قرآن، نقش مکمل و توضیحی برای درک دقیق معانی ظاهری و باطنی آیات ایفا می‌کنند و در کنار خود قرآن، زیربنای تفسیرهای کلاسیک و معاصر را تشکیل می‌دهند.

از نظر لغوی، «حدیث» به معنای سخن، خبر یا روایت است و «تفسیری» به معنای شرح و تبیین است. بنابراین، احادیث تفسیری سخنانی هستند که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به شرح معانی آیات قرآن پرداخته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۳۸۹). در اصطلاح علوم دینی، روایات تفسیری به آن دسته از روایاتی اطلاق می‌شود که هدف اصلی آن‌ها تبیین مفهوم، شرایط نزول، علل و ابعاد مختلف آیات است که این هدف در قالب نقل گفتار پیامبر، اهل بیت یا صحابه درباره آیه‌ای خاص تحقق می‌یابد (Tabāṭabā'ī, 2002). از منظر علم تفسیر و حدیث، احادیث تفسیری می‌توانند در قالب‌های مختلفی ظاهر شوند؛ از جمله: بیان علت نزول آیات (سبب‌النزول)، شرح الفاظ و مفردات قرآن، تبیین محکم و متشابه، تفسیر باطن و رموز آیات، یا حتی ارائه احکام و دستورالعمل‌های عملی مرتبط با آیات (Sobhani, 2019, 2020). این تنوع قالب‌ها نشان‌دهنده غنای روایات تفسیری و نقش آن‌ها در گشودن ابعاد گوناگون قرآن است.

از دیدگاه مفسران شیعه، احادیث تفسیری جایگاه ویژه‌ای دارند؛ چرا که اهل بیت (ع) به عنوان معصومین، تفسیر صحیح و اصیل قرآن را در اختیار دارند و روایات آن‌ها معیار و ملاک اصلی در فهم دقیق قرآن به شمار می‌آید (Kulaynī, 2009). در مقابل، مفسران اهل سنت نیز روایات پیامبر و صحابه را به عنوان منابع معتبر تفسیری می‌پذیرند، هرچند که نقد سند و اعتبارسنجی روایات به‌دقت دنبال می‌شود (Ibn Hajar al-'Asqalānī, 1999).

احادیث تفسیری نه تنها به تبیین معنای لفظی آیات می‌پردازند، بلکه گاه به تشریح مقاصد الهی، شرایط اجتماعی-تاریخی نزول آیات و پیام‌های پنهان و باطنی آن‌ها می‌پردازند که این امر فهم قرآن را از سطح ظاهری فراتر می‌برد و به یک شناخت عمیق‌تر و کاربردی‌تر می‌انجامد (Mostafavi, 2022).

اعتبار احادیث تفسیری به صحت سند و تطابق با محکومات قرآن بستگی دارد؛ زیرا روایات ضعیف یا متعارض ممکن است فهم نادرستی ایجاد کنند و به اختلاف دامن زنند (تسخیری، ۱۳۸۵). در مکتب شیعه، روایات اهل بیت (ع) که وارثان علمی پیامبر (ص) هستند، نقش مرکزی در تفسیر دارند و فهم قرآن باید بر اساس آن‌ها باشد (Tabāṭabā'ī, 2002). در مکتب اهل سنت نیز علاوه بر روایات نبوی، تفاسیر متعددی از صحابه نزدیک پیامبر مانند ابن عباس و ابن مسعود نقل شده که به‌عنوان مفسران اولیه شناخته می‌شوند و جایگاه تابعین و علمای بعدی نیز در این سنت تقویت شده است (Suyūṭī, 1984).

در مجموع، روایات تفسیری، گنجینه‌ای از میراث فهم قرآنی مسلمانان هستند که درک دقیق آن‌ها و بازخوانی علمی و نقادانه‌شان، می‌تواند در شکل‌گیری تفسیری جامع، ریشه‌دار و حتی وحدت‌محور از قرآن مؤثر باشد؛ به‌ویژه آنکه بسیاری از این روایات، بر مفاهیم بنیادینی چون توحید، نبوت، معاد، عدل و تقوا تأکید دارند که خود بستر مناسبی برای وحدت اسلامی فراهم می‌کنند.

تفاوت روایات تفسیری اعتقادی و روایات تفسیری غیراعتقادی

روایات تفسیری در منابع اسلامی، شامل مجموعه‌ای از احادیث هستند که برای تبیین و شرح آیات قرآن کریم به کار گرفته می‌شوند. این روایات بر اساس مضمون، موضوع و کارکرد خود به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند:

- روایات تفسیری اعتقادی
- روایات تفسیری غیراعتقادی (مانند روایات تفسیری اخلاقی، فقهی، اجتماعی، تاریخی و...)

هرچند هر دو دسته هدف مشترکی در تبیین معانی قرآن دارند، اما از نظر موضوع، روش، هدف، کارکرد، جایگاه معرفتی، آثار اجتماعی و حتی میزان اختلاف‌پذیری تفاوت‌های اساسی با یکدیگر دارند. در ادامه، این تفاوت‌ها به تفصیل بیان می‌شود:

۱- از حیث موضوع و محوریت

روایات تفسیری اعتقادی: به تبیین مفاهیم بنیادین اعتقادی مانند توحید، نبوت، امامت، معاد، و مسائل کلامی چون جبر، قضا و قدر و شفاعت می‌پردازند. این روایات چارچوب باورهای اسلامی را روشن کرده و از انحرافات فکری جلوگیری می‌کنند (Sobhani, 2021).

روایات تفسیری غیراعتقادی: ناظر بر جنبه‌های فقهی، اخلاقی، اجتماعی و تاریخی قرآن هستند و شامل احکام عبادی، فضایل اخلاقی، روابط اجتماعی، شأن نزول و قصص قرآنی می‌شوند. هدف آن‌ها هدایت عملی مسلمانان در زندگی فردی و اجتماعی است (Tabatabā'i, 2002).

۲- از حیث هدف

روایات تفسیری اعتقادی: این روایات با تمرکز بر اصول اساسی دین، همچون توحید، نبوت، امامت، و معاد، به تبیین باورهای کلامی و پاسخ به شبهات می‌پردازند. هدف اصلی آن‌ها حفظ بنیان‌های ایمانی و مقابله با انحرافات فکری و بدعت‌ها در جامعه اسلامی است (Hosseini, 2019).

روایات تفسیری غیراعتقادی: هدف این روایات بیشتر آموزش احکام عملی، ارتقای اخلاق فردی و اجتماعی، تنظیم روابط انسانی و ترویج فرهنگ قرآنی در زندگی روزمره است (Qurtubi, 1988).

۳- از حیث روش تفسیر

روایات تفسیری اعتقادی: این روایات با تأویل‌های عمیق، تحلیل‌های عقلی و فلسفی، و تفسیر باطنی به رمزگشایی از مفاهیم ژرف آیات اعتقادی می‌پردازند (Salehi, 2021).

روایات تفسیری غیراعتقادی: این روایات بیشتر به تفسیر ظاهری و لغوی آیات پرداخته، مصادیق عملی و نکات اخلاقی و اجتماعی را به‌صورت صریح و روشن بیان می‌کنند.

۴- از حیث جایگاه معرفتی

روایات تفسیری اعتقادی: این روایات نقش بنیادین در علم کلام داشته و ابزار استدلال‌های اعتقادی و گفت‌وگوی بین‌مذهبی و بین‌الادیانی محسوب می‌شوند (Sadeqi, 2022).

روایات تفسیری غیراعتقادی: بیشتر در فقه، اخلاق عملی، حقوق اسلامی و اصلاح رفتار فردی و اجتماعی کاربرد دارند و در محافل فقهی و عرفانی محور توجه هستند (Mo'azzi, 2021).

۵- از حیث آثار اجتماعی

روایات تفسیری اعتقادی: این روایات با تبیین اصول مشترک اعتقادی، عامل تقویت وحدت اسلامی و مانع فرقه‌گرایی و بدعت‌ها هستند (Soroush-Mahallati, 2019).

روایات تفسیری غیراعتقادی: این روایات با ارتقای اخلاق عمومی، آموزش حقوق اجتماعی و ترویج عدالت و انصاف، بستر اصلاح رفتارها و تقویت همبستگی اجتماعی را فراهم می‌کنند (Fadlallah, 2005).

۶- از حیث میزان اختلاف برداشت

روایات تفسیری اعتقادی: به دلیل حساسیت‌های عقیدتی، این روایات بیشتر محل مناقشه بین فرق اسلامی‌اند و برداشت‌های متفاوت از آن‌ها سبب پیدایش مکاتب مختلف کلامی مانند اشاعره، معتزله، شیعه امامیه و ... شده است (Hosseini, 2019).

روایات تفسیری غیراعتقادی: هرچند در فروع فقهی و مسائل اخلاقی نیز اختلاف‌نظر وجود دارد، اما این اختلافات کمتر به کیان هویتی مسلمانان آسیب می‌زند و بیشتر در قالب اجتهاد فقهی باقی می‌ماند.

روایات تفسیری اعتقادی و غیراعتقادی دو رکن مکمل در تبیین معارف قرآنی‌اند. روایات اعتقادی، ستون‌های اعتقادی امت اسلامی را استحکام می‌بخشند و از انحرافات جلوگیری می‌کنند؛ در حالی که

روایات غیراعتقادی، سبک زندگی قرآنی و اخلاق و احکام عملی را برای جامعه اسلامی ترسیم می‌نمایند. هر یک از این دو دسته، در جایگاه خود نقشی کلیدی در هدایت فکری، اعتقادی و اجتماعی مسلمانان دارند.

چیستی وحدت اسلامی و شاخص‌های آن

وحدت اسلامی به معنای انسجام، همبستگی و پیوستگی امت مسلمانان است که فارغ از تفاوت‌ها و گوناگونی‌های مذهبی، فقهی، فرهنگی و زبانی، آنان را در قالب یک بدنه واحد و یکپارچه گرد هم می‌آورد (Sobhani, 2020). این انسجام، نه صرفاً وحدت ظاهری یا سیاسی، بلکه وحدتی عمیق و ریشه‌دار است که بر مبنای اصول و مبانی مشترک دینی شکل گرفته و امت اسلامی را به مثابه یک کل منسجم و هماهنگ می‌بیند.

ریشه‌های این وحدت در آموزه‌های قرآنی و سنت نبوی جای دارد؛ قرآن کریم امت مسلمان را «امت واحده» توصیف می‌کند که دعوت آن به توحید، پیروی از پیامبر (ص) و اطاعت از قوانین الهی، آنان را به هم پیوند می‌دهد (Majlisi, 1983). هدف اساسی از وحدت، حفظ یکپارچگی و جلوگیری از تشتت و تفرقه در برابر چالش‌ها و تهدیدات داخلی و خارجی است که می‌تواند بنیان‌های اعتقادی، اجتماعی و سیاسی امت اسلامی را به مخاطره اندازد.

در این نگاه، وحدت اسلامی به معنای حذف تفاوت‌ها یا تک‌صدا سازی اجباری نیست، بلکه بر پذیرش و احترام به تنوعات مذهبی، فقهی و فرهنگی تأکید دارد. این تنوعات، اگرچه ممکن است در جزئیات اعتقادی یا رویه‌های فقهی متفاوت باشند، اما نباید مانع همکاری و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و سازنده میان مسلمانان شوند (طباطبایی، ۱۳۷۴).

اصل امت واحده یکی از مفاهیم کلیدی وحدت است که نشان می‌دهد علیرغم وجود مذاهب، مذاکره‌ها و تفاوت‌های فقهی، همه مسلمانان دارای ریشه توحیدی مشترک و پیامبری واحد هستند که باید بر این اساس به هم نزدیک شوند (Qaderi, 2022). این اصل

بر اهمیت تمرکز بر مشترکات همچون توحید، نبوت، قرآن و معاد و پرهیز از اختلافات فرقه‌ای تأکید می‌کند.

در نهایت، وحدت اسلامی به عنوان یک هدف استراتژیک و حیاتی، نه تنها از نظر دینی، بلکه از منظر حفظ هویت، استقلال و اقتدار امت اسلامی در جهان معاصر اهمیت فراوانی دارد. حفظ و تقویت این وحدت مستلزم تلاش مستمر برای درک متقابل، گسترش گفت‌وگوهای میان‌مذهبی، و بازخوانی منابع دینی با رویکردی وحدت‌گرا و انتقادی است.

شاخص‌های وحدت اسلامی

وحدت اسلامی یکی از مهم‌ترین اهداف و آموزه‌های اسلام است که حفظ و تقویت آن، زمینه‌ساز استحکام امت مسلمان و مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی می‌باشد. برای تحقق این وحدت، شاخص‌ها و معیارهایی وجود دارد که در صورت رعایت آن‌ها می‌توان به انسجام و همدلی واقعی دست یافت. این شاخص‌ها برگرفته از منابع دینی، فقهی، کلامی و تجربیات تاریخی امت اسلامی است.

۱- پذیرش و احترام متقابل به تفاوت‌های مذهبی و فقهی
یکی از شاخص‌های بنیادین وحدت، پذیرش تنوع و تکرر در باورها و دیدگاه‌ها در چارچوب احترام و تحمل متقابل است. وحدت اسلامی به معنای حذف تفاوت‌ها نیست، بلکه به معنای ایجاد فضای گفت‌وگو، تفاهم و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز است (Mohammadi, 2021). پذیرش دیگران و احترام به عقاید آن‌ها، مانع بروز تعصب و تفرقه می‌شود.

۲- تکیه بر مشترکات دینی و اعتقادی

تمرکز بر اصول مشترک مانند توحید، نبوت، قرآن کریم، معاد، و عدالت الهی از شاخص‌های مهم وحدت است. این مشترکات، زمینه‌ای محکم برای انسجام امت فراهم می‌کنند و به کاهش اختلافات جزئی کمک می‌نمایند (Hosseini, 2019). قرآن کریم نیز مسلمانان را به وحدت بر اساس "حبل‌الله" دعوت کرده است (آل‌عمران: ۱۰۳).

۳- پرهیز از تکفیر، تحقیر و تهمت‌زنی

تحقیر یا تکفیر دیگر مسلمانان، منجر به تفرقه و از بین رفتن فضای صمیمیت و همدلی می‌شود. یکی از شاخص‌های مهم وحدت، خودداری از چنین رفتارهایی و رعایت اخلاق اسلامی در مواجهه با اختلافات است (Najafi Mar'ashi, 2020).

۴- گفت‌وگوی علمی، منصفانه و مستمر میان مذاهب

ایجاد بسترهای گفت‌وگو و تبادل نظر میان علمای مذاهب اسلامی باعث شناخت بهتر، کاهش سوء تفاهم‌ها و تقویت روح برادری می‌شود. گفت‌وگوهای دینی مبتنی بر احترام و منطق، موجب کاهش تنش‌ها و تقویت انسجام می‌گردد (Sadeqi, 2022).

۵- همکاری و هماهنگی در مسائل کلان امت اسلامی

مسائل کلان و مشترکی چون دفاع از حقوق مسلمانان، مقابله با ظلم، اسلام‌هراسی، مبارزه با فقر و استضعاف، از زمینه‌های مهم همکاری میان مذاهب و جریان‌های مختلف اسلامی است. این همکاری، پیوندهای وحدت را مستحکم می‌کند (Fakhr al-Din, 2018).

۶- توجه به آموزه‌های قرآنی و روایات نبوی درباره وحدت

پایبندی به آیات و احادیثی که صراحتاً مسلمانان را به اتحاد و پرهیز از اختلاف فراخوانده، از شاخص‌های کلیدی وحدت است. آیات قرآن مانند «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا» و روایات متعدد پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) زمینه‌های دینی وحدت را تبیین می‌کنند (Jafari, 2019).

۷- تقویت روحیه برادری و محبت اسلامی

وحدت بدون برادری و محبت میان مسلمانان امکان‌پذیر نیست. تقویت این روحیه از طریق آموزش‌های اخلاقی و ترویج ارزش‌های اسلامی، شاخص مهمی در تحقق وحدت است (Karimi, 2017).

۸- پرهیز از سیاسی‌سازی اختلافات دینی

اختلافات دینی نباید به ابزار سیاست تبدیل شود. جدا کردن مسائل دینی از سیاسی‌کاری‌های جناحی و قومی، از عوامل تقویت وحدت و جلوگیری از تفرقه است (Mousavi, 2021).

۹- مبارزه با بدعت‌ها و تحریفات دینی

حفظ اصالت دین و مقابله با بدعت‌ها و تحریفات در آموزه‌های اسلامی، از شاخص‌های مهم وحدت است که به همگرایی بیشتر مسلمانان کمک می‌کند (ابراهیمی، ۱۳۹۵).

۱۰- توجه به نقش رهبری و نخبگان دینی در هدایت امت

رهبری هوشمندانه و نقش‌آفرینی نخبگان و علمای دین در هدایت امت و مدیریت اختلافات، شاخص مهمی برای تحقق وحدت و پیشگیری از انشقاق است (Nourbakhsh, 2020).

مبانی قرآن و سنت درباره وحدت امت اسلامی

مبانی قرآنی و سنتی وحدت امت اسلامی از بنیادی‌ترین ارکان در تحقق انسجام دینی، سیاسی و اجتماعی در جوامع مسلمان محسوب می‌شود. قرآن کریم به‌عنوان کتاب هدایت بشری، وحدت را امری الهی و نه صرفاً یک ضرورت اجتماعی می‌داند. از منظر قرآن، توحید که سنگ‌بنای اعتقاد اسلامی است، مقتضی وحدت است؛ زیرا خدایی یگانه، پیامبری واحد، قبله‌ای مشترک و کتابی واحد وجود دارد. از همین رو، نخستین مبانی وحدت امت اسلامی را باید در اصل توحید جست‌وجو کرد که در آیات متعددی انعکاس یافته است. از جمله در آیه مشهور: «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا» (آل‌عمران، ۱۰۳) که در آن، امر به چنگ زدن همگانی به ریسمان الهی - که به تفاسیر مختلف، مصداق آن قرآن، پیامبر (ص) یا دین اسلام است - همراه با نهی صریح از تفرقه مطرح شده است (Fadlallah, 2005; Tabātabā'i, 1995). این آیه نقطه ثقل گفتمان قرآنی وحدت به شمار می‌آید، زیرا به‌جای تمرکز بر عوامل تمایز، بر عنصر مشترک دعوت می‌کند.

علاوه بر آن، قرآن امت اسلامی را دارای یک هویت یگانه معرفی می‌کند: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (الأنبياء، ۹۲). این بیان نه تنها یک تشخیص واقعیت اجتماعی است بلکه یک مأموریت دینی را نیز بیان می‌کند که بر اساس عبودیت مشترک مسلمانان، امت واحد شکل می‌گیرد (Makarem Shirazi, 2016). از منظر الهی، مسلمانان در پرتو بندگی خداوند، باید یک

صف متحد را تشکیل دهند و بر اساس آن، وحدت سیاسی و اجتماعی خود را حفظ کنند.

در حوزه سنت، سیره و سخنان پیامبر اکرم (ص) نیز بر وحدت به عنوان یک قاعده راهبردی تأکید دارد. احادیث نبوی متعددی وحدت مسلمانان را معادل سلامت دین و بقای امت دانسته‌اند. پیامبر (ص) می‌فرماید: «يَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ» (ترمذی، حدیث ۲۱۶۷)؛ یعنی دست خداوند با جماعت است. این حدیث، وحدت را یک حالت جمعی مقدس معرفی می‌کند که موجب نزول تأیید الهی می‌شود. همچنین در حدیث دیگری آمده است: «الْمُسْلِمُونَ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ، وَيَسْعَى بِذِمَّتِهِمْ أَدْنَاهُمْ، وَهُمْ يَدُ عَلِيٍّ مِنْ سِوَاهُمْ» (نهج الفصاحه، حدیث ۲۳۴)؛ این بیان به وضوح وحدت امت را به مثابه یک نهاد حمایتی معرفی می‌کند که در آن، تعهد جمعی بر اساس پیوند ایمانی شکل گرفته و برای دفاع از حقوق مشترک امت، ساختار اجتماعی متحدی فراهم می‌سازد (Salehi, 2021).

سیره عملی پیامبر نیز مصداق روشنی از تدبیر وحدت محور است. از نمونه‌های بارز آن، «میثاق مدینه» است که میان مسلمانان، یهودیان و دیگر قبایل مدینه منعقد شد. در این پیمان، ضمن به رسمیت شناختن تنوع فرهنگی و دینی، اصول همزیستی مسالمت آمیز و دفاع مشترک در برابر تهدیدات بیرونی تثبیت شد. این سند تاریخی نه تنها نشان‌دهنده بلوغ سیاسی پیامبر (ص) در مواجهه با کثرت گرایی بود، بلکه الگویی کارآمد برای زیست متحدانه در جوامع متکثر امروزی نیز به شمار می‌رود (Qazizadeh, 2021; Soroush- Mahallati, 2019).

روش‌شناسی تفسیر در دو مذهب (شیعه و اهل سنت)

روش‌شناسی تفسیر قرآن در دو مذهب شیعه امامیه و اهل سنت، بر مبنای تفاوت‌های معرفتی، کلامی، تاریخی و اصول مشروعیت مذهبی، تفاوت‌های بنیادینی دارد. با وجود اشتراک هر دو مذهب در پذیرش قرآن به عنوان منبع اصلی معرفت دینی و حجیت سنت پیامبر اکرم (ص)، آنچه مسیرهای تفسیری این دو جریان را از یکدیگر متمایز می‌سازد، نوع نگاه آن‌ها به منابع تفسیری، مرجعیت دینی،

جایگاه عقل و نقل، نقش پیشوایان و صحابه، و رویکرد به ظواهر و بطون قرآن است. در مکتب تفسیری شیعه امامیه، امامان معصوم (ع) مرجع اصلی فهم قرآن تلقی می‌شوند. شیعیان باور دارند که امامان دوازده‌گانه به دلیل برخورداری از علم لدنی و عصمت، تنها افرادی‌اند که توانایی تفسیر درست آیات الهی را دارند و روایات صادره از آنان نقش کلیدی در فهم صحیح قرآن ایفا می‌کنند. این رویکرد در آثاری چون تفسیر قمی، تفسیر عیاشی و نورالثقلین نمود دارد. در کنار روایات معصومین، عقل نیز جایگاه برجسته‌ای در تفسیر شیعه دارد، به‌ویژه در مواجهه با آیات متشابه، ناسخ و منسوخ، آیات احکام و مفاهیم کلامی. از مهم‌ترین آثار نماینده این رویکرد، میزان علامه طباطبایی است که با روش قرآن به قرآن و تحلیل‌های فلسفی، تفسیری عقل‌گرایانه و باطنی از قرآن ارائه می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴). افزون بر این، نگرش به لایه‌های معنایی قرآن در تفکر شیعی، نگاه باطنی و تأویلی را می‌طلبد. بر این اساس، آیات قرآن افزون بر معنا و ظاهر، دارای بطونی هستند که تنها معصومین توانایی درک و تفسیر آن‌ها را دارند. تأویل در این دیدگاه، ابزار ضروری فهم حقایق الهی در ورای الفاظ است.

در نقطه مقابل، اهل سنت روش تفسیری خود را بر پایه نقل از پیامبر (ص)، صحابه و تابعین بنیان نهاده‌اند. در این دیدگاه، صحابه به‌ویژه ابن عباس، ابن مسعود و ابی بن کعب به دلیل همراهی با پیامبر در زمان نزول وحی، شایسته‌ترین افراد برای تفسیر قرآن محسوب می‌شوند. در نتیجه، تفاسیری چون جامع‌البیان طبری، الدر المنثور سیوطی و تفسیر ابن‌کثیر بر مبنای همین روایات تنظیم شده‌اند (Suyūṭī, 1984; Tabarī, 1987). عقل در سنت تفسیری اهل سنت پذیرفته شده است اما با محدودیت‌هایی. نقش عقل در مواردی که نص صریح وجود ندارد یا در استخراج برخی احکام و مفاهیم به رسمیت شناخته می‌شود، اما به عنوان منبع مستقل در برابر نقل، جایگاه چندانی ندارد. در موارد تعارض میان عقل و نقل، اهل سنت ترجیح را به نقل می‌دهند (Zamakhshari, 1984). از جهت روش‌شناختی، تفسیر اهل سنت عمدتاً ترتیبی یا آیه به آیه است. در

این شیوه، آیات قرآن به همان ترتیب نزول یا تدوین، بررسی و تحلیل می‌شوند و تمرکز اصلی بر جنبه‌های لغوی، نحوی و شأن نزول آیات است. تفسیر از رهگذر زبان عربی، اشعار عرب جاهلی و عرف لغوی صورت می‌گیرد. برخلاف شیعه که رویکرد موضوعی و تطبیقی در تفسیر گسترش یافته، اهل سنت کمتر به تجمیع موضوعی آیات در قالب واحدهای مفهومی گرایش دارند. در نگاه آنان، ظاهر قرآن محور تفسیر است و تأویل تنها در موارد خاص و با ضوابطی خاص پذیرفته می‌شود.

تفاوت دیگر این دو سنت تفسیری، در فهم لایه‌های معنایی قرآن است. در حالی که شیعه قائل به ظواهر و بطون متعدد قرآن است و فهم بطون را مختص امام معصوم می‌داند، اهل سنت عمدتاً به معنای ظاهری آیات بسنده می‌کنند و تأویل را محدود می‌دانند. از نظر آنان، زبان قرآن روشن و برای عموم مردم قابل فهم است، لذا تأکید بر باطن و تأویل بدون نص، امری مردود است. در مجموع می‌توان گفت که تفسیر شیعه با تکیه بر عقل، روایات معصومین و روش تأویلی، به دنبال کشف حقایق باطنی و کلی‌نگر در قرآن است، در حالی که اهل سنت با تأکید بر سنت نبوی، اقوال صحابه و ظاهرگرایی زبانی، رویکردی متمرکز بر تفسیر جزئی و لغوی دارد. این تفاوت‌ها، ریشه در مبانی کلامی و معرفتی هر مذهب دارد و مستقیماً بر نتایج تفسیری و فهم دینی آنان تأثیر می‌گذارد (Sadeqi, 2022).

بررسی روایات تفسیری اعتقادی در مکتب شیعه

بررسی روایات تفسیری اعتقادی در مکتب شیعه، نشان‌دهنده عمق و غنای اندیشه‌های ایمانی و کلامی شیعه در تفسیر قرآن کریم است. در مکتب شیعه، روایات تفسیری بخش مهمی از میراث تفسیری را تشکیل می‌دهند و نقشی بنیادین در فهم آیات مرتبط با اصول دین مانند توحید، نبوت، امامت، معاد و عدل دارند. روایات تفسیری شیعه عمدتاً از اهل بیت پیامبر(ع) نقل شده‌اند و از آنجا که شیعه، اهل بیت را به‌عنوان مرجع اصلی تفسیر قرآن می‌داند، این روایات از حجیت و اعتبار ویژه‌ای برخوردارند.

در این میان، امام علی(ع)، امام باقر(ع) و امام صادق(ع) بیشترین سهم را در روایات تفسیری دارند. امام علی(ع) به‌عنوان نخستین مفسر قرآن پس از پیامبر(ص) شناخته می‌شود و در بسیاری از خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنانش به شرح آیات اعتقادی پرداخته است. کتاب‌هایی چون «تفسیر قمی»، «تفسیر عیاشی»، و «البرهان فی تفسیر القرآن» مجموعه‌هایی از این روایات را گرد آورده‌اند که محوریت آن‌ها بیان مفاهیم اعتقادی با رویکرد اهل‌بیتی است.

در این روایات، آیات مربوط به توحید نه تنها از جنبه فلسفی بلکه از بعد عرفانی و معنوی نیز تحلیل شده‌اند. به‌عنوان مثال، تفسیر آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور، ۳۵) در روایات امام صادق(ع) به نور هدایت و ولایت تفسیر شده است. همچنین، در آیات امامت، مانند آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...» (مائده، ۵۵)، روایات اهل‌بیت بر اثبات امامت امام علی(ع) تأکید دارند و این آیات را شالوده نظام ولایت می‌دانند.

در حوزه معاد نیز، روایات تفسیری شیعه تلاش می‌کنند فهمی عمیق‌تر و باطنی از زندگی پس از مرگ و حساب و کتاب الهی ارائه دهند. روایات تفسیری درباره آیات مربوط به قیامت، اغلب با توصیفاتی همراه هستند که جنبه‌های اخلاقی، تربیتی و ایمانی را دربردارند و مخاطب را به تأمل در اعمال خود وامی‌دارند.

رویکرد تفسیری شیعه در این روایات، نه صرفاً شرح لغوی و تاریخی آیات، بلکه تأویل گرایانه، معرفت‌شناسانه و گاه باطنی است که در پی کشف لایه‌های عمیق‌تر معنایی آیات در پرتو تعلیمات اهل‌بیت(ع) است. بنابراین، می‌توان گفت روایات تفسیری اعتقادی در مکتب شیعه، تفسیری تأویلی، عمیق و منسجم با منظومه فکری کلام شیعی ارائه می‌دهند که نه تنها در فهم مفاهیم اعتقادی بلکه در تربیت دینی و اخلاقی مخاطب نیز نقش کلیدی دارند.

منابع تفسیری روایی شیعه

در مکتب شیعه، منابع تفسیری روایی جایگاه ویژه‌ای در تبیین آیات قرآن کریم دارند. این منابع به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از احادیث معصومان علیهم‌السلام برای تفسیر قرآن بهره می‌برند و غالباً دارای

رویکردی اعتقادی، کلامی، و معنایی‌اند. در ادامه، به معرفی و بررسی اجمالی برخی از مهم‌ترین منابع تفسیری روایی شیعه پرداخته می‌شود:

۱. **تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن:** اثر شیخ الطائفه، شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ق)، یکی از نخستین و مهم‌ترین تفاسیر جامع شیعی است. این تفسیر ضمن برخورداری از تحلیل‌های زبانی، ادبی، و کلامی، احادیث اهل‌بیت علیهم‌السلام را به‌صورت گزینشی و تحلیل‌محور در خود جای داده است. شیخ طوسی در این تفسیر از روایات به عنوان مؤید استفاده می‌کند و تلاش دارد میان عقل، نقل و ظاهر قرآن پیوند برقرار سازد.

۲. **تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن:** نوشته‌ی علامه طباطبایی (۱۳۲۱-۱۴۰۲ق)، یکی از برجسته‌ترین تفاسیر شیعی در دوران معاصر است. رویکرد اصلی این تفسیر، «تفسیر قرآن به قرآن» است؛ اما در کنار آن، استفاده از روایات تفسیری شیعی به‌ویژه از طریق اصول کافی، تفسیر قمی، و روایات تفسیری امام صادق(ع) بسیار پررنگ است.

۳. **تفسیر نورالثقلین:** نوشته‌ی حافظ عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی (قرن ۱۱ق)، یکی از مهم‌ترین تفاسیر روایی محض در مکتب شیعه است. این تفسیر به‌صورت گردآوری روایات از معصومان(ع) در ذیل هر آیه تنظیم شده و با هدف جمع‌آوری احادیث تفسیری بدون تحلیل اجتهادی تدوین گشته است.

۴. **بحارالأنوار:** تألیف علامه محمدباقر مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۱ق)، گرچه اثری حدیثی و جامع در همه‌ی موضوعات اسلامی است، ولی بخش عظیمی از آن، شامل احادیث تفسیری است.

۵. **تفسیر فرات کوفی:** نوشته‌ی فرات بن ابراهیم کوفی (قرن ۳ و ۴ق)، از قدیمی‌ترین تفاسیر روایی شیعه است که

عمدتاً شامل احادیث تفسیری از ائمه(ع) درباره آیات قرآن است. این اثر عمدتاً بر فضائل اهل‌بیت(ع) و تطبیق آیات بر مقامات آنان تمرکز دارد و دارای رویکردی خاص در بُعد اعتقادی است.

۶. **تفسیر قمی:** منسوب به **علی بن ابراهیم قمی (متوفای حدود ۳۰۷ق)**، از معتبرترین منابع روایی شیعه است. این تفسیر به‌طور کامل مبتنی بر احادیث است و به‌ویژه در حوزه اعتقادات شیعه مانند امامت، معاد، توحید و عدل، حاوی روایاتی قابل تأمل است.

نمونه‌های روایات تفسیری

در مکتب شیعه، روایات تفسیری جایگاه بنیادینی در تبیین آیات اعتقادی قرآن کریم دارند و از مهم‌ترین ابزارهای فهم دقیق مفاهیم کلامی محسوب می‌شوند. این روایات، که عمدتاً از اهل‌بیت پیامبر(ص) نقل شده‌اند، در منابعی چون *بحارالأنوار*، *نورالثقلین*، *تبیان و المیزان* انعکاس یافته‌اند و موضوعاتی همچون امامت، عدل الهی، علم پیامبر و توحید را به‌صورت ژرف‌تری تفسیر کرده‌اند.

برای مثال، در بحث **امامت**، آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده، ۵۵) به‌صراحت از ولایت افراد خاصی در امت سخن می‌گوید. امام صادق(ع) در روایتی که در *نورالثقلین* (جلد ۱، ص ۵۵۳) و *بحارالأنوار* (ج ۳۵، ص ۲۲۸) آمده، این آیه را به ماجرای بخشش انگشتر توسط امیرالمؤمنین علی(ع) در حال رکوع نسبت داده و آن را شاهی بر ولایت خاص علی(ع) دانسته‌اند. در تفسیر *المیزان* نیز علامه طباطبایی ضمن پذیرش این روایت، آن را دلیلی بر پیوند میان ایمان عملی، زهد، و مقام خلافت معرفی می‌کند (Tabataba'i, 1995).

در حوزه عدل الهی، آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ» (نساء، ۴۰) مورد توجه ویژه امامیه قرار گرفته است. در *تبیان* شیخ طوسی و نیز در *بحارالأنوار* (ج ۵، ص ۷۴)، از امام باقر(ع) نقل شده که «عدل خدا به این معناست که هیچ‌گاه بر بندگان ستم روا نمی‌دارد و تنها بر اساس

بررسی روایات تفسیری اعتقادی در مکتب اهل سنت

در مکتب اهل سنت، بررسی و پذیرش روایات تفسیری اعتقادی، مبتنی بر مجموعه‌ای از اصول حدیث‌شناسی، عقل‌گرایی اجتهادی و تفویض یا تأویل معانی پیچیده است. این روند از قرون نخستین اسلامی و به‌ویژه در دوران تدوین علوم اسلامی توسط محدثان و مفسران برجسته اهل سنت مانند بخاری، مسلم، طبری و فخر رازی شکل گرفته و استمرار یافته است.

در مرحله نخست، اعتبار روایات بر پایه صحت سند ارزیابی می‌شود. علم رجال و جرح و تعدیل جایگاه اصلی در این فرآیند دارد. برای نمونه، بخاری و مسلم تنها احادیثی را در صحاح خود ذکر کرده‌اند که زنجیره سندی آن‌ها متصل، و راویان آن‌ها عادل، ضابط و ثقة بوده‌اند (بخاری، الصحيح؛ مسلم، الصحيح). همین روش در تفسیر روایی مانند الدر المنثور سیوطی (۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۳) نیز دنبال شده است؛ جایی که روایات تفسیری غالباً با ذکر سند و گاه بررسی درجه صحت نقل می‌گردند (Suyūṭī, 1984).

مرحله دوم، عرض روایت بر قرآن است. گرچه این اصل به تصریح در منابع اهل سنت کم‌تر از مکتب شیعه مطرح شده، ولی علمایی چون شافعی و ابن تیمیه بدان توجه داشته‌اند. ابن تیمیه تأکید می‌کند: «لا تقبل الأخبار المعارضة للقرآن، بل يجب ردّها» (Ibn Taymiyyah, 1983). در این رویکرد، قرآن به مثابه معیار و محک نهایی در پذیرش روایت به شمار می‌رود.

عنصر سوم، سازگاری روایت با اصول عقیدتی اهل سنت است. به‌طور خاص، در مباحثی مانند صفات خداوند، قضا و قدر، و رؤیت خدا، هرگونه روایتی که با اجماع سلف یا آموزه‌های اشعری و ماتریدی تعارض داشته باشد، یا تأویل می‌شود یا به تفویض سپرده می‌شود. فخر رازی در التفسیر الکبیر (۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۲۳۷) با دقت مضامین روایی را تحلیل می‌کند تا از انحرافات تشبیهی یا تجسمی پرهیز شود (Fakhr Rāzī, 1999).

اجتناب از غلو و تشبیه نیز معیار چهارم محسوب می‌شود. برای نمونه، ابن کثیر هنگام نقل روایاتی درباره صفات خداوند، تأکید می‌کند که

اختیار و اعمال خودشان، آنان را پاداش یا مجازات می‌کند». این نگاه مبتنی بر اصل عقلانی عدل الهی است که رکن اساسی کلام امامیه و مبنای نفی جبرگرایی اشعری است. همچنین در روایت دیگری، امام صادق(ع) در پاسخ به معنای «عدل» فرمود: «این که خداوند کسی را به گناه دیگری مؤاخذه نمی‌کند و حق هر صاحب حقی را می‌دهد» (Kulaynī, 2009).

در بحث علم پیامبر نیز آیه (وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ) (نساء، ۱۱۳) با روایاتی از اهل بیت توضیح داده شده است. در (حویزی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۸۹)، از امام صادق(ع) نقل شده که پیامبر اکرم(ص) به‌اذن الهی به باطن مردم، سرنوشت آینده و علم غیب آگاه بوده است. علامه طباطبایی در المیزان (ج ۴، ص ۴۷۹) این روایت را مؤید علم خاص و لدنی پیامبر(ص) می‌داند و آن را منحصر به تعلیم الهی و خارج از حیطه دانش بشری معرفی می‌کند. همچنین مجلسی (۱۴۰۳ق، ج ۱۶، ص ۲۱۳) آورده است که امام علی(ع) فرمود: «پیامبر(ص) در علم، سبقتی داشت که حتی ملائکه نیز بدان نرسیدند». در زمینه توحید، آیه (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) (توحید، ۱) محور اصلی عقیده یکتاپرستی است. امام رضا(ع) در روایتی که در التوحید صدوق (باب ۴، ص ۱۲۹) و مجلسی (۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۲۵۵) در بحارالانوار، تصریح می‌کند که خداوند «نه جسم است، نه صورت، نه جوهر، نه عرض، نه محدود به مکان و نه محاط به زمان»، و این تعریف ناب از توحید در مقابل نظریات تجسیم‌گرا و شبهه‌قرار دارد. همچنین امام صادق(ع) در تفسیر آیه (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ) (شوری، ۱۱) فرموده‌اند: «یعنی خداوند را هیچ شبیهی نیست، نه در ذات، نه در صفات» (نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۴۷) (Majlisī, 1983; Tabāṭabā'ī, 1995).

از دیگر نمونه‌ها می‌توان به روایاتی درباره علم امام نیز اشاره کرد. در تفسیر آیه (وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ) (یس، ۱۲)، امام باقر(ع) فرمود: «منظور از امام مبین، علی بن ابی‌طالب(ع) است که علم تمام امور در نزد اوست» (Tabāṭabā'ī, 1995). این روایت دلالت بر جایگاه علمی خاص امام در نظام معرفتی شیعه دارد.

این صفات باید «بلا کیفیه و لا تشبیه» درک شوند. اگر روایتی جنبه جسمانی برای خدا قائل شود یا با اصول تنزیهی ناسازگار باشد، غالباً تأویل یا رد می‌گردد.

در کنار این اصول، اجماع صحابه و تابعین در تأیید محتوای روایی اهمیت دارد. در تفسیر طبری، روایات تفسیری که از عبدالله بن عباس، مجاهد، قتاده و حسن بصری نقل شده‌اند، به سبب نزدیکی آنان به زمان نزول وحی، دارای اعتبار ویژه‌اند (Tabari, 1987). حتی اگر برخی از این روایات مرسل باشند، اجماع عملی تابعین به آن‌ها اعتبار می‌بخشد.

در مجموع، رویکرد اهل سنت در مواجهه با روایات تفسیری اعتقادی، گرچه مبتنی بر سنت‌گرایی و اتکای گسترده بر روایات مأثور است، اما از اصول نقادانه در نقد سند، محتوای عقلانی و هماهنگی با قرآن بهره می‌برد.

منابع تفسیری روایی در مکتب اهل سنت شامل مجموعه‌ای از آثار است که بر پایه احادیث نبوی و اقوال صحابه و تابعین تدوین شده‌اند و در تفسیر قرآن کریم مورد استفاده قرار می‌گیرند. این منابع نقش مهمی در انتقال فهم نخستین نسل‌های مسلمان از قرآن دارند و در شکل‌گیری مبانی اعتقادی، فقهی و تفسیری اهل سنت تأثیرگذار بوده‌اند.

منابع تفسیری روایی در اهل سنت

از مهم‌ترین منابع تفسیری روایی در اهل سنت می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. تفسیر طبری (جامع البیان عن تأویل ای القرآن): اثر محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ق) از معتبرترین و کهن‌ترین تفاسیر روایی است که بر اساس نقل از پیامبر (ص)، صحابه و تابعین نگاشته شده است. این اثر، ضمن نقل گسترده اقوال، با تحلیل و جمع‌بندی آن‌ها نیز همراه است.
۲. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور: تألیف جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۱ق) که به گردآوری روایات تفسیری پرداخته و به نقل احادیث از منابع مختلف پرداخته است، بدون آن‌که تحلیلی از خود ارائه دهد.

این کتاب صرفاً گردآورنده روایات تفسیری است و کاربرد آن بیشتر برای پژوهش‌های حدیثی و تاریخی در تفسیر است.

۳. تفسیر ابن کثیر: نوشته اسماعیل بن عمر بن کثیر (م ۷۷۴ق) که با گرایش سلفی، از منابع روایی بهره گرفته و در ضمن آن دیدگاه‌های اعتقادی خاص اهل سنت، به‌ویژه ابن تیمیه را نیز منعکس می‌کند.

۴. تفسیر بغوی (معالم التنزیل): اثر حسین بن مسعود بغوی (م ۵۱۰ق) که مبتنی بر نقل اقوال صحابه و تابعین و احادیث نبوی است و تلاش دارد تفسیری مختصر و روایی ارائه دهد.

۵. تفسیر عبدالرزاق صنعانی (م ۲۱۱ق): که یکی از قدیمی‌ترین تفاسیر روایی محسوب می‌شود و بر اساس روایت از پیامبر (ص) و صحابه تنظیم شده است.

۶. تفسیر ابن ابی حاتم: از مهم‌ترین منابع روایی تفسیری اهل سنت است که به صورت جامع، اقوال تفسیری از پیامبر (ص)، صحابه و تابعین را بدون تحلیل و نقد نقل کرده و سند روایات را نیز بیان نموده است.

نمونه‌هایی از روایات مرتبط با خلافت، صفات الهی، قضا و قدر

در سنت روایی اسلامی، موضوعات بنیادینی همچون خلافت، صفات الهی و قضا و قدر از جایگاه ویژه‌ای در مباحث کلامی و اعتقادی برخوردارند. این مسائل در هر دو مکتب اهل سنت و شیعه با استناد به روایات معتبر تفسیر و تبیین شده‌اند، اما نحوه استناد، فهم و اعتبارسنجی این روایات به‌طور چشم‌گیری تحت تأثیر مبانی کلامی هر مذهب قرار دارد.

در موضوع خلافت، اهل سنت بر روایاتی تکیه می‌کنند که به‌زعم ایشان، دلالت بر مشروعیت خلافت خلفای راشدین دارند. از جمله، حدیث مشهور «اقتدوا باللذین من بعدی، ابی‌بکر و عمر» که در «سنن ترمذی» (ج ۵، ص ۶۰۹) نقل شده، به عنوان تأیید پیامبر اکرم (ص) بر خلافت ابوبکر و عمر فهمیده می‌شود. این روایت نقش محوری در سنت حدیثی اهل سنت برای تثبیت نظام خلافت دارد. همچنین در «صحیح بخاری» (کتاب الحدود، حدیث ۶۸۳۰)، نقل قولی از عمر

بن خطاب آمده است که در آن بیعت با ابوبکر را «فلته» یعنی شتابزده توصیف می‌کند، ولی در ادامه آن را خیر دانسته و خواستار عدم تکرار چنین بیعت‌هایی در آینده می‌شود. در نگاه اهل سنت، این قبیل روایات، ضمن پذیرش شتاب اولیه، تأکید بر الهی بودن نتیجه نهایی دارند.

در بحث صفات الهی، اهل سنت به ویژه اهل حدیث، به روایات خبری التزام دارند، حتی اگر این روایات در ظاهر مستلزم تشبیه خداوند با مخلوق باشند. برای نمونه، روایت «ینزل ربنا إلی السماء الدنيا حين یبقی ثلث اللیل الآخر» در صحیح بخاری (حدیث ۱۱۴۵) و مسلم (حدیث ۷۵۸) آمده که در آن خداوند به نزول به آسمان دنیا توصیف شده است. یا روایت دیگر از پیامبر (ص) که فرمود: «ما من قلب إلا وهو بین إصبعین من أصابع الرحمن»، خدا را دارای انگشت توصیف می‌کند. اهل حدیث این روایات را بدون تأویل می‌پذیرند، ولی متکلمان اشاعره و ماتریدیه در برابر تجسیم، یا به تأویل عقلی این مفاهیم روی می‌آورند یا به تفویض معنا به خداوند بسنده می‌کنند، چنان‌که فخر رازی و ابوالحسن اشعری در آثارشان بر تنزیه ذات الهی تأکید دارند.

در زمینه قضا و قدر نیز روایات گوناگونی در هر دو مکتب وجود دارد. اهل سنت، با تکیه بر روایاتی چون «کل میسر لما خلق له» که در صحیح بخاری (حدیث ۶۵۹۶) و مسلم (حدیث ۲۶۴۷) آمده، به نقش سرنوشت مقدر شده در زندگی انسان‌ها تأکید دارند. همچنین در حدیث دیگری آمده است: «إن أحدکم یجمع خلقه فی بطن أمه أربعین یوما... ثم یبعث الله إلیه ملکاً فیکتب رزقه وأجله وعمله وشفی أو سعید» (صحیح بخاری، حدیث ۳۲۰۸). این روایات از تقدم علم الهی و تقدیر امور سخن می‌گویند. در تفسیر برخی از این احادیث، متکلمان اهل سنت به مفهوم «کسب» متوسل شده‌اند تا میان اراده انسان و تقدیر الهی جمع کنند و از جبر مطلق فاصله بگیرند، اما در عمل، تأکید بر علم و اراده مطلق خداوند، گاه منجر به پذیرش شبه‌جبری می‌شود.

قواعد رجالی و حدیثی در سنجش اعتبار روایات تفسیری

در مکتب‌های اسلامی، به‌ویژه در حوزه علوم حدیث و تفسیر، قواعد رجالی و حدیثی جایگاه مهمی در سنجش اعتبار روایات تفسیری دارند. این قواعد، مجموعه‌ای از ضوابط و معیارهایی هستند که به منظور ارزیابی سند، راویان و محتوای روایات به کار می‌روند و نقش بسزایی در پذیرش یا رد آن‌ها در فرآیند استنباط دینی ایفا می‌کنند.

در مکتب شیعه، نخستین گام در ارزیابی روایات تفسیری، بررسی سند روایت است. علم رجال، دانشی است که به شناسایی هویت راویان، بررسی وثاقت، عدالت، حافظه و میزان اعتماد به آنان می‌پردازد (Khu'i, 2001). در این راستا، علمای شیعه بر اساس منابع رجالی معتبر مانند «رجال نجاشی»، «فهرست شیخ طوسی» و «رجال کشی»، نسبت به ارزیابی راویان اقدام می‌کنند. از مهم‌ترین ملاک‌های اعتبار راوی در این منابع می‌توان به توثیق صریح (توصیف راوی به عنوان ثقة یا موثق)، عدم وجود قرح در او، و تواتر توثیقات از سوی چندین عالم اشاره کرد (Sobhani, 2017).

علاوه بر بررسی سند، قواعد حدیثی دیگری مانند «موافقت یا مخالفت با قرآن»، «عرض بر سنت قطعی»، و «مخالفت با عقل قطعی» نیز در اعتبارسنجی محتوای روایت لحاظ می‌شوند. طبق قاعده «طرح حدیث مخالف قرآن»، اگر محتوای روایتی با نص قرآنی تعارض آشکار داشته باشد، آن روایت مردود است، مگر آنکه از طریق جمع عرفی یا قرائن معتبر، قابل تأویل باشد (Majlisi, 1983).

در مکتب اهل سنت نیز قواعد مشابهی وجود دارد. علمای اهل سنت با بهره‌گیری از منابع رجالی مانند «تهذیب الکمال» اثر مزنی، «الجرح و التعذیل» ابن‌ابی حاتم، و «تاریخ بغداد» خطیب بغدادی، به بررسی وضعیت راویان می‌پردازند. ملاک‌های اصلی در این ارزیابی، عدالت، ضبط (توان حفظ روایت)، پیروی از سنت نبوی و عدم بدعت‌گذاری است (Dhahabi, 1990). همچنین علم مصطلح الحدیث در این مکتب، با دسته‌بندی روایات به صحیح، حسن، ضعیف، موضوع و...، چارچوبی روشن برای پذیرش یا رد احادیث فراهم می‌آورد (Ibn al-Ṣalāh, 1995).

از دیگر قواعد حدیثی معتبر در هر دو مذهب می‌توان به اصل «عدم تعارض با عقل و بدیهیات عقلانی»، «ردّ خبر واحد در مسائل عقیدتی»، و قاعده «شهرت فتوایی» اشاره کرد. همچنین در مواردی که روایت تفسیری با اجماع مسلمین یا سنت متواتر ناسازگار باشد، از درجه اعتبار ساقط می‌شود (Amīn, 1982).

جایگاه صحابه و تابعین در زنجیره تفسیری اهل سنت

در سنت تفسیری اهل سنت، جایگاه صحابه و تابعین در زنجیره تفسیری از اهمیت محوری برخوردار است و آنان به عنوان منابع اصلی فهم و تبیین آیات قرآن و سنت پیامبر (ص) تلقی می‌شوند. این جایگاه بر اساس اعتقادات کلامی و روایی اهل سنت، ناظر به نقشی است که صحابه و تابعین در حفظ، نقل و تفسیر وحی الهی ایفا کرده‌اند. بر این اساس، هر گونه تفسیر یا روایت تفسیری که به این دو گروه نسبت داده شود، از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است و معمولاً مقدم بر تفاسیر بعدی قرار می‌گیرد.

اصولاً در مکتب اهل سنت، صحابه پیامبر (ص) از حیث علم و معرفت نسبت به قرآن و سنت، در مرتبه‌ای بلند و ممتاز قرار دارند. آنان به دلیل مجاورت با پیامبر (ص)، شاهد نزول آیات و مصادیق عملی آن بوده‌اند و از این رو، تفسیرشان به عنوان تفسیر اولیه و دقیق تلقی می‌شود. ابن تیمیه در «مجموع الفتاوی» به صراحت جایگاه صحابه را در فهم قرآن و سنت ممتاز دانسته و تأکید می‌کند که اجماع صحابه بر موضوعی، حجیت شرعی دارد و نمی‌توان آن را نادیده گرفت (Ibn Taymiyyah, 1983).

پس از صحابه، تابعین قرار دارند که نسل بعد از صحابه‌اند و نیز از محضر ایشان بهره‌مند شده‌اند. نقش تابعین در زنجیره تفسیری، به ویژه در شرح و بسط مفاهیم دینی، آموزش قرآن و حدیث، و انتقال معارف و حیانی به نسل‌های بعدی برجسته است. این گروه به دلیل نزدیکی به صحابه و ارتباط مستقیم با آنان، نقش واسطه‌ای در تداوم و تثبیت معارف اسلامی دارند و تفاسیر آنان به عنوان تفسیر مورد اعتماد در میان اهل سنت تلقی می‌شود (Zamakhshari, 1984).

در منابع تفسیری بزرگ اهل سنت مانند «جامع البیان» طبری و «تفسیر القرطبی»، نقل تفاسیر صحابه و تابعین به عنوان یکی از بخش‌های اساسی تفسیر روایی و نقلی شناخته می‌شود. این تفاسیر غالباً با ذکر اسناد دقیق و ارجاع به اسامی صحابه و تابعین همراه است که نشان‌دهنده تأکید بر اصالت و اعتبار این گروه‌ها در فهم قرآن است (Qurṭubī, 1988; Tabarī, 1987).

علاوه بر این، اهل سنت به دلیل اعتقاد به عدالت و وثاقت راویان صحابه، روایات تفسیری نقل شده از آنان را به عنوان حجت و معیار قابل اتکا می‌پذیرند. در علم حدیث، اکثر منابع رجالی اهل سنت، صحابه را معصوم از خطا و در حد بسیار بالایی از عدالت و وثاقت معرفی کرده‌اند (Ibn Ḥajar al-ʿAsqalānī, 1999). همین مسئله موجب شده است که در بررسی روایات تفسیری، نقل از صحابه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار باشد و کمترین تردید را به دنبال داشته باشد.

نقش اجماع صحابه نیز به عنوان منبعی است که در امور اعتقادی و فقهی بر آن استناد می‌شود. این اجماع، که معمولاً بر اساس وحدت نظر و اتفاق بزرگان صحابه شکل می‌گیرد، در مکتب اهل سنت به عنوان دلیلی معتبر و قطعی برای اثبات حکم و تفسیر قرآن مطرح است (القرطبی، ۱۴۰۸ق). بدین ترتیب، در نظام تفسیری اهل سنت، صحابه و تابعین هم به عنوان منبع نقل روایات و هم به عنوان معیار اعتبار و صحت تفاسیر جایگاهی بی‌بدیل دارند.

مقایسه روش‌شناختی تفسیری شیعه و سنی در روایات

اعتقادی

در مقایسه روش‌شناختی تفسیری شیعه و سنی در زمینه روایات اعتقادی، می‌توان گفت که هر دو مکتب بر اهمیت روایت به عنوان یکی از منابع اصلی فهم قرآن تأکید دارند، اما در نحوه پذیرش، اعتبارسنجی، و تفسیر این روایات تفاوت‌های بنیادین و روش‌شناختی مشهودی دیده می‌شود که ریشه در مبانی کلامی، اصول فقهی و تاریخی هر یک دارد. این تفاوت‌ها نه تنها بر چگونگی استخراج

مفاهیم اعتقادی از روایات اثرگذار بوده‌اند، بلکه در شکل‌گیری ساختارهای اعتقادی متمایز شیعه و سنی نیز نقش مهمی ایفا کرده‌اند. در مکتب اهل سنت، روایات اعتقادی عمدتاً با تأکید بر صحت سند و اتصال سلسله راویان مورد پذیرش قرار می‌گیرند. روش‌شناسی اهل سنت در بررسی روایات تابع علم رجال و حدیث است که معیارهای دقیق و مفصلی برای وثاقت راویان، عدالت، حافظه و دقت در نقل ارائه می‌دهد (Ibn Hajar al-'Asqalānī, 1999). بر این اساس، صحت روایت به عنوان پایه اصلی اعتبار تلقی می‌شود و هر روایتی که سندی متصل و راویانی قابل اعتماد داشته باشد، حجت است. این روش به ویژه در تفاسیر نقلی چون «جامع البیان» طبری، «تفسیر القرطبی» و «الدر المنثور» سیوطی به وضوح دیده می‌شود که در آن‌ها احادیث نقل شده با ذکر سند و اغلب بدون تأویل عمیق ارائه می‌شوند. البته در میان اهل سنت، مکتب‌های کلامی اشعری و ماتریدی تمایل به تأویل روایات صفات الهی دارند تا از تشبیه و جسمانیت خدا پرهیز کنند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق). این تأویل مبتنی بر اصول عقلی و نصوص قرآنی است که گاه به گونه‌ای محتاطانه و گاه تفسیری انجام می‌شود تا همزمان هم به نص روایی وفادار بماند و هم با توحید نظری سازگار باشد.

در مقابل، مکتب شیعه، به ویژه در شاخه امامیه، علاوه بر توجه دقیق به سند روایت و نقد راویان با استفاده از علم رجال خاص خود که معیارهای عدل و وثاقت را بر مبنای آموزه‌های کلامی و اعتقادی تنظیم می‌کند، بر تحلیل محتوایی و تطبیقی روایت با قرآن و اصول عقلی تأکید بیشتری دارد. در روش‌شناسی تفسیری شیعه، صحت سند تنها شرط کافی برای پذیرش روایت نیست بلکه سازگاری متن روایی با آموزه‌های قطعی قرآن و عقل، شرط اساسی است (علامه طباطبایی، ۱۳۸۱ش). این امر موجب می‌شود که در مواجهه با روایات متعارض یا ظاهراً ناسازگار با اصول توحید، عدالت الهی، یا امامت، مفسران شیعه به تأویل عقلانی یا توضیح‌های کلامی بپردازند تا انسجام نظری حفظ شود. در واقع، روایات اعتقادی در تفکر شیعه همواره در چارچوب نظریه‌های کلامی همچون امامت و عصمت ائمه مورد

ارزیابی قرار می‌گیرند و اگر روایتی خلاف این اصول باشد، حتی با سند قوی نیز به‌طور کامل پذیرفته نمی‌شود یا تأویل می‌شود (Fayd Kāshānī, 1998).

از منظر روش‌شناسی، تفاوت مهم دیگر، نقش عقل در تفسیر روایات است. در تفکر شیعه، عقل به عنوان یک معیار مستقل و قوی در کنار نقل قرار دارد که امکان بررسی دلالت و تطبیق روایت با مبانی عقلی و دینی را فراهم می‌آورد. این امر باعث می‌شود که در مواردی که ظاهر روایت تعارض با عقل و نص قطعی قرآن داشته باشد، تفسیری عقلانی و گاه اساسی به کار رود (Tabāṭabā'ī, 1995). در مقابل، در سنت اهل سنت، هرچند عقل به عنوان یک ابزار فهم اهمیت دارد، اما معمولاً اعتبار روایات بیشتر مبتنی بر صحت سند است و تأویل عقلانی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، مگر در مکتب‌های کلامی خاص مانند اشاعره که به طور محدود در تفسیر روایات صفات الهی و مواردی مشابه از تأویل استفاده می‌کنند (Fakhr al-Dīn, 2018).

یکی دیگر از تفاوت‌های روش‌شناختی در نگاه به سلسله نقل روایت است. در مکتب اهل سنت، جایگاه صحابه به عنوان راویان اصلی و کسانی که در بسیاری موارد از آنان به عنوان معصوم از اشتباه در نقل یاد می‌شود، بسیار مهم است و روایات تفسیری ایشان حجیت خاصی دارند (ابن تیمیه، ۱۴۰۴ق). در مقابل، مکتب شیعه تأکید بیشتری بر روایات امامان معصوم دارد که به عنوان مصونان از خطا و نسیان شناخته می‌شوند و سلسله روایی که از آنان صادر شده است، مطمئن‌ترین منبع برای فهم قرآن و تفسیر روایات است (کلینی، ۱۴۰۷ق). این امر باعث شده است که در انتخاب و اعتبارسنجی روایات، علاوه بر سند، اعتبار مضمونی و صدور از امام معصوم نقشی تعیین‌کننده داشته باشد.

در نهایت، مکتب شیعه ضمن پذیرش تفسیر روایی، نسبت به روایاتی که خارج از چارچوب کلامی و اصول عقیدتی آن است، حساسیت و واکنش انتقادی بیشتری نشان می‌دهد و از این رو در متون تفسیری شیعه، علاوه بر نقل روایات، تحلیل‌های فلسفی، کلامی و عقلی

گسترده‌ای مشاهده می‌شود که به غنای روش‌شناسی تفسیری این مکتب می‌افزاید (Fayḍ Kāshānī, 1998; Tabāṭabā'ī, 2002).

چالش‌ها و پیامدهای روایات تأویلی و فرقه‌ای در هر دو سنت

روایات تأویلی و فرقه‌ای در هر دو سنت اسلامی شیعه و اهل سنت، از چالش‌ها و پیامدهای پیچیده‌ای برخوردار بوده‌اند که هم بر فهم دینی، هم بر وحدت امت و هم بر انسجام کلامی و اعتقادی مسلمانان تأثیرگذار بوده است. این نوع روایات که معمولاً از ظاهر خود فاصله گرفته و به تعبیر و تفسیرهای خاصی متکی‌اند، می‌توانند هم موجب غنای فکری و عمق‌بخشی به فهم معارف دین شوند و هم زمینه‌ساز تفرقه، انحراف و اختلافات فرقه‌ای و کلامی گردند.

یکی از چالش‌های اصلی روایات تأویلی، مسأله اعتبار و صحت آنهاست. در هر دو مکتب، تمایز میان روایات اصیل، معتبر و روایات تأویلی که ممکن است تحریف‌شده، دستکاری‌شده یا حتی ساخته و پرداخته برخی گروه‌ها باشد، امری ضروری و البته دشوار است. در اهل سنت، گرچه اصل صحت سند در اولویت است، اما برخی روایات تأویلی توسط برخی فرقه‌ها به گونه‌ای به کار گرفته شده‌اند که موجب انحراف از فهم متعارف قرآن و سنت شده‌اند. به عنوان مثال، در برخی گروه‌های صوفی یا معتزله، روایاتی که به تأویل صفات الهی یا قضا و قدر مربوط می‌شوند، ممکن است به صورت گزینشی و تحریف شده نقل شوند تا دیدگاه‌های خاص کلامی را تقویت کنند. این امر موجب شده برخی از علماء اهل سنت به شدت نسبت به روایات تأویلی حساس باشند و تأکید کنند که تأویل باید در چارچوب اصول عقلی و روایی صحیح صورت گیرد.

در مکتب شیعه نیز، روایات تأویلی نقشی مهم در تبیین آموزه‌های کلامی و فلسفی دارند، اما این امر گاه به ظهور فرقه‌ها و جریان‌های کلامی متفاوت مانند اسماعیلیه، زیدیه و اخباری‌گری انجامیده است که هر یک برداشت‌های متفاوتی از روایات داشته و این امر باعث ایجاد اختلافات و چالش‌های درونی شده است (Kulaynī, 2002).

(Tabāṭabā'ī, 1995; 2009). برای نمونه، برخی فرقه‌های شیعی به شدت بر روایات تأویلی تأکید کرده و بار بار یا تحریف متون نقلی دیگر، دکترین خاص خود را ساخته‌اند که موجب افتراق در میان پیروان مذهب شده است. این موضوع باعث شده مراجع شیعه اصولی برای نقد روایات فرقه‌ای تدوین کنند تا از انحرافات احتمالی جلوگیری کنند.

پیامدهای این روایات نیز متعدد و مهم است. از یک سو، روایات تأویلی می‌توانند به فهم عمیق‌تر و انعطاف‌پذیرتر معارف اعتقادی کمک کنند و امکان انطباق آموزه‌های دینی با مسائل زمان و شرایط مختلف را فراهم آورند. این ویژگی باعث توسعه فلسفه کلام و علم تفسیر در هر دو سنت شده است و مفسران و متکلمان برجسته‌ای همچون فخر رازی، علامه طباطبایی، ابن تیمیه و فیض کاشانی از این ظرفیت بهره برده‌اند.

اما از سوی دیگر، سوءاستفاده از روایات تأویلی و کاربرد فرقه‌ای آن‌ها موجب تشتت، پراکندگی فکری و گاه تعصب‌های مذهبی و درگیری‌های فرقه‌ای شده است. برخی گروه‌ها با استفاده از این روایات، آموزه‌هایی را ترویج داده‌اند که با مبانی مشترک اسلامی ناسازگار بوده و منجر به ایجاد شکاف‌های عمیق میان مسلمانان گردیده است. این موضوع بر وحدت امت اسلامی تأثیر منفی گذاشته و موجب تضعیف انسجام اجتماعی و دینی شده است (Ibn Taymiyyah, 1983; Tabāṭabā'ī, 2002).

در نهایت، می‌توان گفت که روایات تأویلی و فرقه‌ای اگرچه به دلیل امکان تعمق و بازخوانی معنوی از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردارند، اما بدون رعایت قواعد دقیق سندی، عقلی و اصول کلامی، می‌توانند منشأ چالش‌های اساسی در فهم دین و ایجاد تفرقه در جامعه اسلامی باشند. بنابراین، بررسی دقیق، نقد منصفانه و اجتهاد مبتنی بر تعقل و اجماع در مواجهه با این دسته از روایات، از ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر در هر دو سنت است.

شناسایی اشتراکات تفسیری قابل اتکا برای وحدت

شناسایی اشتراکات تفسیری قابل اتکا برای وحدت در میان مکاتب مختلف اسلامی، به‌ویژه میان شیعه و اهل سنت، یکی از دغدغه‌های مهم فکری، کلامی و اجتهادی در بستر امت اسلامی معاصر است. با توجه به تفاوت‌های تاریخی، کلامی و فقهی، تمرکز بر نقاط همگرایی در فهم متون مقدس و روایات تفسیری می‌تواند راه‌گشای بسیاری از تنش‌ها و منازعات مذهبی باشد. این فرآیند، نه تنها بر اساس حفظ هویت هر مکتب بلکه بر اساس منطق علمی، اصول اجتهادی، و مبانی عقلانی صورت می‌گیرد که در ذیل به تفصیل بررسی می‌شود.

در گام نخست، اشتراکات در متن قرآن کریم به عنوان منبع اصلی و مشترک تمامی مسلمانان جایگاه کلیدی دارد. قرآن، به عنوان کلام الهی، مورد اتفاق همه مسلمانان است و آموزه‌های اساسی آن مانند توحید، نبوت، عدالت الهی، روز جزا، و مسئولیت فردی، محورهای اساسی اعتقادی مشترک‌اند. در تحلیل تفسیری، بسیاری از مفسران برجسته شیعه و سنی بر این نکته تأکید دارند که تفسیر قرآن باید در چارچوب حفظ معنای ظاهری آیات و رعایت مقاصد کلی شریعت صورت گیرد (Fakhr Rāzī, 1999; Tabāṭabā'ī, 2002). به عبارت دیگر، آیات کلیدی توحید (مانند سوره اخلاص)، عدالت الهی (مانند آیه ۴۰ نساء)، و نبوت، به شکلی متفق‌القول مورد قبول و تفسیر مشترک قرار گرفته‌اند.

دوم، اعتبار و پذیرش روایات معصومان و صحابه به عنوان منابع تفسیری معتبر در هر دو مکتب است. در مکتب شیعه، روایات امامان معصوم (ع) به عنوان مفسران نهایی قرآن شناخته می‌شوند و در مکتب اهل سنت، روایات پیامبر (ص) و صحابه، به ویژه تابعین، منبع تفسیر هستند. با این حال، هر دو مکتب در موارد بسیاری روایات متعددی را که مضمون اصلی آن‌ها تطابق با قرآن و عقل است، پذیرفته‌اند. این روایات در زمینه‌هایی چون اهمیت تقوا، ایمان، و عدل الهی اشتراکات عمیقی دارند که می‌تواند مبنای اجماع و وحدت قرار گیرد (Kulaynī, 2009; Suyūṭī, 1984).

سوم، به کارگیری عقل و مبانی عقلی در تفسیر، از دیگر حوزه‌های اشتراک است. گرچه میزان تأکید بر عقل و نوع کاربرد آن متفاوت است، ولی هر دو مکتب بر ضرورت استفاده از عقل برای فهم درست آیات و روایات تأکید کرده‌اند. متکلمان بزرگی مانند فخر رازی در اهل سنت و علامه طباطبایی در شیعه به تفصیل به روش‌شناسی عقلانی در تفسیر پرداخته‌اند (Fakhr Rāzī, 1999; Tabāṭabā'ī, 2002). استفاده از عقل در تفسیر، بستر مناسبی برای حل تعارضات ظاهری و جلوگیری از برداشت‌های افراطی فراهم می‌آورد.

چهارم، پذیرش اصول کلی توحید، نبوت، عدالت و معاد به عنوان اصول بنیادی دین در هر دو مکتب، در بسیاری از آیات و روایات تفسیری مشترک است. این اصول، محورهای اعتقادی مشترک به شمار می‌آیند و هرگونه تفسیر خلاف این اصول، در هر مکتب مردود است. به طور مثال، تفسیر آیات مرتبط با عدالت الهی در سوره نساء و نیز آیات مربوط به توحید در سوره اخلاص، در منابع تفسیری شیعه و سنی، غالباً همسو و نزدیک است (Suyūṭī, 1984; Tabāṭabā'ī, 2002).

پنجم، اعتدال در برخورد با نصوص ظاهری و روایات ظاهراً متعارض، رویکردی است که هم مفسران شیعه و هم اهل سنت به آن پایبندند. هر دو مکتب از روش تأویل و جمع میان ظواهر متعارض برای حفظ انسجام فهم دینی بهره می‌برند و به صورت قطعی به پذیرش نصوصی که در تضاد با اصول کلی دین هستند، تمایل ندارند. این مسئله موجب می‌شود تا فضای گفت‌وگوی میان این دو مکتب درباره آیات و روایات اعتقادی فراهم گردد (Fakhr Rāzī, 1999; Tabāṭabā'ī, 1995).

ششم، حفظ شأن و جایگاه پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت (ع) در تفسیر و نگاه اعتقادی، مشترک دیگر میان مکتب‌ها است. در هر دو مکتب، پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) به عنوان حاملان وحی و اسوه‌های عملی دین، جایگاهی ویژه دارند که این جایگاه در بسیاری از روایات تفسیری به روشنی بیان شده است. این اشتراک، بستری مناسب برای

تعاملات علمی و اجتهادی فراهم می‌آورد (Kulaynī, 2009; Suyūṭī, 1984).

در نهایت، شناسایی و تأکید بر این اشتراکات تفسیری می‌تواند زمینه‌ای برای وحدت عملی و فکری امت اسلامی فراهم کند، به شرط آنکه با رویکردی اجتهادی، علمی، و دور از تعصب صورت گیرد. تکیه بر مشترکات اساسی و پرهیز از تمرکز صرف بر اختلافات تاریخی و فقهی، راهبردی است که هم توسط علمای شیعه همچون علامه طباطبایی و هم توسط بزرگان اهل سنت مانند فخر رازی و سیوطی مطرح شده است. این رویکرد، نه تنها امکان فهم عمیق‌تر دین را میسر می‌سازد، بلکه به تحکیم وحدت میان مسلمانان کمک شایانی می‌کند (Suyūṭī, 1984; Tabāṭabā'ī, 2002).

راهکارهای پیشنهادی برای تقویت وحدت اسلامی

برای تقویت وحدت اسلامی در پرتو روایات تفسیری، اتخاذ رویکردهای علمی و تقریبی یکی از الزامات اساسی است. نخست، بازخوانی تطبیقی و انتقادی روایات اعتقادی با رویکرد تقریب، می‌تواند بستری مناسب برای پالایش روایات از اغراض فرقه‌ای و تاریخی فراهم آورد. این بازخوانی باید با تکیه بر اصول مشترک علم رجال و در نظر گرفتن بستر تاریخی صدور روایات انجام گیرد تا بتواند درک دقیق‌تری از نیت اولیه راویان و اهداف مشترک دینی را ارائه کند. مقایسه روایات فریقین در موضوعاتی همچون توحید، عدل، نبوت و معاد، نشان داده است که بسیاری از اختلافات برخاسته از تأویل‌های ثانویه بوده و نه از نصوص اولیه، لذا با بازنگری انتقادی، امکان یافتن زبان مشترک فراهم می‌شود (Sobhani, 2021).

در کنار آن، تولید گفتمان تفسیری مشترک در مراکز علمی و دینی جهان اسلام ضرورتی انکارناپذیر است. ایجاد کارگروه‌های علمی بین‌المللی مرکب از عالمان برجسته شیعه و سنی که به مباحث تفسیری از منظر تقریبی بپردازند، می‌تواند به تولید آثار علمی معتبر و چندصدایی منجر شود. چنین گفتگویی باید در عین وفاداری به مبانی هر مذهب، به تأکید بر اهداف عالی قرآن همچون دعوت به توحید، عدالت، کرامت انسان و تحقق امت واحد بپردازد. تجربه

نشست‌های مشترک مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی نشان می‌دهد که گفت‌وگوهای بین‌مذهبی می‌تواند زمینه‌های اشتراک را برجسته کرده و به کاهش سوء تفاهم‌ها کمک کند (Qurtūbī, 1988).

افزون بر این، ترویج دیدگاه‌های وحدت‌گرایانه در تربیت مفسران جدید، یکی از راهکارهای بلندمدت برای انسجام بیشتر در فهم دینی است. در برنامه‌های درسی حوزه‌ها و دانشگاه‌های اسلامی باید از انحصار یک‌سویه نگری پرهیز کرد و دانشجویان را با مبانی و روش‌های تفسیری دیگر مذاهب آشنا ساخت. این آشنایی علمی با سنت‌های تفسیری دیگر، ضمن افزایش بینش و قدرت تحلیل، موجب تقویت رواداری دینی و شکل‌گیری هویتی اسلامی فرامذهبی خواهد شد.

در نهایت، توجه به مقاصد کلان قرآنی و پرهیز از تأویل‌گرایی فرقه‌محور باید به‌عنوان اصل راهبردی مدنظر قرار گیرد. بسیاری از تأویلات تفسیری در طول تاریخ، برخاسته از منازعات سیاسی، قبیله‌ای یا کلامی بوده‌اند که با روح جامع‌نگر قرآن ناسازگارند. تفسیرهایی که صرفاً به تقویت جایگاه یک مذهب خاص پرداخته و از اهداف کلان قرآن مانند تحقق عدل، رحمت، تقوا و هدایت انسان‌ها فاصله گرفته‌اند، نه تنها به فهم درست آیات الهی آسیب زده‌اند، بلکه موجب تعمیق شکاف‌ها و تفرقه‌ها شده‌اند. بازگشت به مقاصد اصلی وحی، که در بسیاری از آیات مشترک مورد تأکید قرار گرفته‌اند، می‌تواند مسیر جدیدی برای همگرایی دینی بگشاید.

در مجموع، تحقق وحدت اسلامی در عرصه تفسیری نیازمند بازاندیشی علمی، تعامل بین‌مذهبی، تربیت نخبگان وحدت‌گرا و التزام به اصول کلی قرآن است؛ امری که بدون نگاهی فراتر از تعصبات تاریخی ممکن نخواهد شد.

نتیجه‌گیری

در دوران معاصر، امت اسلامی با چالش‌های پیچیده‌ای روبه‌روست که وحدت آن را تهدید می‌کند. این چالش‌ها علاوه بر عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، در حوزه تفسیر قرآن نیز نمود دارد؛ زیرا قرآن

منبع مشترک تمامی فرق اسلامی است و نحوه تفسیر آن نقش مهمی در نزدیکی یا دوری مسلمانان ایفا می‌کند. بنابراین، بررسی و بازخوانی تفاسیر اعتقادی و روایات تفسیری در مکتب‌های شیعه و اهل سنت با هدف شناسایی ظرفیت‌های وحدت‌آفرین و تأکید بر اشتراکات، ضرورت علمی و دینی مهمی است.

مطالعه نشان داد که با وجود تفاوت‌های بنیادین در مبانی، منابع و روش‌های تفسیری شیعه و اهل سنت، اشتراکات معناداری نیز وجود دارد که می‌تواند زمینه‌ساز تعامل علمی و هم‌گرایی تفسیری باشد. شیعه بر حجیت قول معصوم، علم لدنی و امامت به‌عنوان مفسران واقعی قرآن تأکید دارد، در حالی که اهل سنت با اتکا به سنت نبوی، اقوال صحابه و اصول حدیث‌پژوهی، تفسیری تاریخی و نقلی ارائه می‌دهد. این اختلافات تاریخی گاهی موجب تعارض‌های فرقه‌ای در مسائل اعتقادی شده است.

با این حال، یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که می‌توان از رهگذر برخی مفاهیم کلیدی چون توحید، عدالت الهی، نبوت، معاد، ایمان، عمل صالح و کرامت انسانی که در هر دو سنت تفسیری مورد تأکید قرار گرفته‌اند، به لایه‌هایی از هم‌پوشانی معنایی و اعتقادی دست یافت. در بسیاری از موارد، اگرچه تعابیر و اصطلاحات متفاوت‌اند، اما روح کلی آموزه‌ها دارای قرابت تفسیری است. به‌ویژه در مواجهه با مسائل بنیادینی چون ایمان، تقوا، تسلیم در برابر امر الهی، اجتناب از ظلم، دعوت به خیر و رعایت انصاف در داوری، می‌توان با بازخوانی روایات مشترک یا مشابه، گفتمانی تقریبی و وحدت‌آفرین پایه‌گذاری کرد. به بیان دیگر، روایات و تفاسیر زیادی وجود دارد که هرچند از لحاظ اسناد و روش‌های تحلیل متفاوت‌اند، اما در معنا، مقصد و پیام الهی، نزدیکی چشمگیری دارند و می‌توان با تحلیل تطبیقی آن‌ها، زمینه همگرایی معرفتی را فراهم کرد.

doctrinal implications. Although Islam rests upon shared foundational principles such as monotheism, prophethood, eschatology, and the dignity of humankind, sectarian readings of exegetical traditions have often perpetuated division and enmity rather than fostering unity

در شرایطی که افراط‌گرایی و خشونت مذهبی چهره اسلام را مخدوش کرده، بازسازی تفسیری بر اساس اصول وحدت‌آفرین قرآن ضروری است. رویکردهای تأویلی باید از انحصارگرایی رها شده و بر هرمنوتیکی مشترک مبتنی بر هدایت، عدالت، اخلاق و کرامت انسان تأکید کنند. تفسیر وحدت‌محور، با حفظ مبانی علمی، نگاهی تقریب‌گرایانه و تطبیقی به منابع دارد و می‌تواند گفتمان امت واحده را زنده کند. تحقق این رویکرد نیازمند تربیت مفسرانی آگاه به هر دو سنت و بازنگری در منابع درسی و تأسیس مراکز مطالعات تطبیقی است.

بر اساس یافته‌های این پژوهش، ضرورت دارد در جهان اسلام، رویکردی نوین به روایات تفسیری اتخاذ شود که تمرکز آن بر اشتراکات اعتقادی و مفاهیم وحدت‌آفرین باشد. در همین راستا، پیشنهاد می‌شود آموزش «تفسیر تطبیقی و وحدت‌محور» در برنامه درسی حوزه‌های علمیه گنجانده شده و پژوهشکده‌های علمی به شناسایی و بازخوانی روایات مشترک شیعه و اهل سنت با رویکرد اجتهادی-تقریبی بپردازند. همچنین تقویت تربیت مفسران وحدت‌گرا، تعامل علمی میان مذاهب، تولید محتوای رسانه‌ای با تأکید بر اشتراکات تفسیری و تدوین آثار مرجع مشترک، از جمله اقدامات راهبردی برای تقویت انسجام اسلامی است. این اقدامات می‌تواند زمینه‌ساز بازسازی هویت دینی مشترک و ارتقای قدرت نرم جهان اسلام در مواجهه با چالش‌های فرقه‌ای و جهانی باشند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The contemporary Muslim world finds itself grappling with deep-seated challenges of identity, legitimacy, and cohesion that have been exacerbated by divisive interpretations of religious texts, particularly exegetical narrations with

([Ṭabāṭabā'ī, 1995](#)). Doctrinal exegetical narrations, transmitted from the Prophet, his family, Companions, and followers, hold a decisive place in the formation of theological orientations in both Sunni and Shia traditions ([Hosseini, 2019](#)). These narrations, when appropriated in the context of polemical and sectarian disputes, have reinforced factional boundaries and hindered constructive dialogue. Yet, the Qur'an consistently calls believers to collective adherence to the "rope of God" and warns against division, an imperative underscoring the necessity of re-examining exegetical heritage ([Nasr et al., 2015](#)). Against this backdrop, the study at hand adopts a comparative and analytical approach to uncover the sources of divergence and convergence within Sunni and Shia exegetical traditions and to highlight the latent potential of shared narrations in advancing Islamic unity.

Exegetical narrations, by definition, refer to transmitted reports from the Prophet, the Imams, Companions, and Followers that seek to explain, interpret, or contextualize Qur'anic verses ([Ṭabāṭabā'ī, 2002](#)). These narrations extend beyond mere lexical clarifications and often address deeper theological, eschatological, and ethical dimensions ([Sobhani, 2019, 2020](#)). While in Shia hermeneutics, the narrations of the Imams are privileged on account of their infallibility and divinely endowed knowledge ([Kulaynī, 2009](#)), in Sunni exegesis the focus rests largely on reports from the Prophet and his Companions, especially early authorities such as Ibn 'Abbās and Ibn Mas'ūd ([Ibn Ḥajar al-'Asqalānī, 1999](#)). This divergence has produced distinctive interpretive trajectories: in Shia thought, exegetical narrations frequently underpin doctrines of Imamate, divine justice, and eschatology, while in Sunni traditions they bolster discourses on God's attributes, predestination, and the legitimacy of the caliphate ([Salehi, 2021; Sobhani, 2021](#)). Nonetheless, both traditions converge on the recognition of exegetical narrations as indispensable to understanding Qur'anic revelation in its theological, spiritual, and legal dimensions ([Mostafavi, 2022; Suyūfī, 1984](#)).

One of the central distinctions between doctrinal and non-doctrinal exegetical narrations lies in their impact upon the identity and unity of the Muslim community. Doctrinal narrations, focusing on creedal matters such as divine attributes, predestination, and leadership, have historically provoked deep divisions among Muslims, giving rise to diverse theological schools like the Ash'arites, Mu'tazilites, and Imamiyya ([Hosseini, 2019](#)). In contrast, non-doctrinal narrations that elucidate ethical, legal, or historical aspects of the Qur'an have generally fostered less contentious outcomes and contributed more readily to shared communal practices ([Mo'azzi, 2021; Qurṭubī, 1988](#)). The preservation of unity thus demands greater scrutiny of doctrinal narrations, distinguishing authentic and unity-promoting reports from weak or polemical traditions. In both Shia and Sunni scholarship, methodological principles such as isnād criticism, alignment with Qur'anic fundamentals, and rational coherence serve as filters in assessing narrational reliability ([Ibn al-Ṣalāḥ, 1995; Khu'ī, 2001; Sobhani, 2017](#)). A critical rereading of these narrations—one attentive to Qur'anic imperatives of mercy, justice, and unity—holds the promise of reducing sectarian misinterpretations and opening pathways for rapprochement ([Amīn, 1982; Soroush-Mahallati, 2019](#)).

The Qur'an and Prophetic Sunna lay a strong theological foundation for the unity of the Muslim ummah. The concept of "one community" (umma wāḥida) highlights the spiritual and sociopolitical integrity that Muslims are called to uphold ([Majlisī, 1983; Makarem Shirazi, 2016](#)). Qur'anic verses such as "Hold fast to the rope of God all together and do not be divided" (Āl 'Imrān 3:103) encapsulate this ethos ([Fadlallah, 2005; Ṭabāṭabā'ī, 1995](#)), while Prophetic traditions stress that divine assistance accompanies the united collective, with fragmentation viewed as a threat to religious vitality ([Salehi, 2021](#)). Historical precedents such as the "Constitution of Medina" demonstrate the Prophet's pragmatic model of unity, where pluralism was accommodated under a

framework of shared responsibility and defense (Qazizadeh, 2021; Soroush-Mahallati, 2019). The Shia tradition particularly emphasizes the unifying potential of narratives that reinforce the principles of justice, divine oneness, and divinely ordained leadership (Kulaynī, 2009; Majlisī, 1983), whereas Sunni traditions uphold narratives affirming communal solidarity through adherence to the Prophet and his Companions (Tabarī, 1987; Zamakhsharī, 1984). Across both traditions, however, lies an opportunity to highlight and activate narrations that foster fraternity, mercy, and cooperation (Jafari, 2019; Karimi, 2017; Mohammadi Reyshahri, 2021; Najafi Mar'ashī, 2020; Nourbakhsh, 2020).

In assessing the interpretive methodologies of Sunni and Shia traditions, notable differences emerge. Shia hermeneutics place a premium on the interpretive authority of the Imams and uphold a layered approach to Qur'anic meaning, encompassing both the exoteric (zāhir) and esoteric (bāṭin) dimensions (Fayḍ Kāshānī, 1998; Tabāṭabā'ī, 2002). This orientation justifies the incorporation of philosophical reasoning and mystical insight into scriptural exegesis. In contrast, Sunni exegesis is characterized by a strong reliance on transmitted reports, particularly from the Prophet and Companions, and emphasizes linguistic, contextual, and historical analyses (Suyūṭī, 1984; Tabarī, 1987). The role of rational speculation is comparatively restrained, though schools such as the Ash'arites developed calibrated frameworks for reconciling apparent conflicts between textual literalism and theological abstraction (Fakhr al-Dīn, 2018; Fakhr Rāzī, 1999). These methodological differences shape the ways in which doctrinal narrations are understood: Shia exegesis tends toward interpretive expansion anchored in the teachings of the Imams, while Sunni exegesis privileges the transmitted consensus of the early community (Dhahabī, 1990; Ibn Taymiyyah, 1983). Despite these divergences, both approaches converge on the centrality of safeguarding communal faith and preventing

heretical deviations (Sadeqi, 2022; Sobhani, 2021).

The comparative analysis of doctrinal exegetical narrations in Shia and Sunni traditions reveals both the sources of sectarian discord and the prospects for unity. Narrations concerning leadership, divine attributes, and predestination have often been appropriated to buttress divergent theological systems, thereby reinforcing sectarianism (Kulaynī, 2009; Suyūṭī, 1984; Tabāṭabā'ī, 1995). Yet, many narrations also point to shared convictions—such as the transcendence of God, the certainty of the Day of Judgment, and the ethical responsibility of believers—that constitute a fertile ground for unity (Majlisī, 1983; Mostafavi, 2022). By foregrounding narrations that emphasize universal values of justice, compassion, and divine mercy, exegetical discourse can shift away from exclusivism toward inclusivity (Fadlallah, 2005; Qaderi, 2022). The key, therefore, lies not only in critical textual analysis but also in the intentional cultivation of a unity-oriented exegetical discourse, one that acknowledges diversity without allowing it to undermine collective solidarity (Mousavi, 2021). This requires the active participation of scholarly institutions and exegetes committed to producing convergent religious knowledge (Sobhani, 2020; Soroush-Mahallati, 2019).

In conclusion, the study underscores that the transition from divisive to unity-oriented exegesis is both an epistemological necessity and a civilizational imperative for the Muslim ummah. Doctrinal exegetical narrations, long a source of discord, can become vehicles of rapprochement if critically reinterpreted in light of the Qur'an's overarching goals of mercy, justice, and unity. This endeavor demands the reform of exegetical discourse, the rejection of absolutist claims, and the strengthening of inter-madhhab dialogue rooted in shared traditions. In an era marked by unprecedented global challenges, the realization of Islamic unity through a careful re-engagement with exegetical narrations represents not merely a religious aspiration but a strategic path toward

building a resilient, inclusive, and unified Muslim society.

References

- Amīn, ʿ. (1982). *A yān al-shīʿa*. Dār al-Taʾaruf.
- Dhahabī, M. H. (1990). *Al-tafsīr wa al-mufasssīrūn*. Dār al-Ḥadīth.
- Fadlallah, S. M. H. (2005). *Min wahy al-Qurʾān*. Dār al-ʿIlm.
- Fakhr al-Dīn, H. (2018). Foundations of cooperation in the Islamic Ummah. *Journal of Islamic Studies*, 8(2), 120-137.
- Fakhr Rāzī, M. i. ʿ. (1999). *Al-tafsīr al-kabīr*. Dār Ihyaʾ al-Turāth al-ʿArabī.
- Fayḍ Kāshānī, M. i. M. (1998). *Al-ṣāfi*. Islamic Publishing Institute.
- Hosseini, R. (2019). The role of common religious grounds in the unity of the Islamic Ummah. *Journal of Religious Studies*, 12(4), 35-52.
- Ibn al-Ṣalāḥ. (1995). *ʿUlūm al-ḥadīth*. Dār al-Fikr.
- Ibn Ḥajar al-ʿAsqalānī, A. i. A. (1999). *Fath al-bārī sharḥ Ṣaḥīḥ al-Bukhārī*. Dār Ṣādir.
- Ibn Taymiyyah, A. i. A. a.-H. (1983). *Majmūʿ al-fatāwā*. Dār Ṭayyiba.
- Jafari, M. (2019). *Teachings of unity in the Qurʾan and Hadith*. Imam Reza Press.
- Karimi, Z. (2017). Love and unity in Islamic teachings. *Journal of Islamic Ethics*, 7(3), 56-74.
- Khuʾī, A. a.-Q. (2001). *Muʿjam rijāl al-ḥadīth*. Institute for the Revival of Imam Khuʾī's Works.
- Kulaynī, M. i. Y. (2009). *Al-kāfi*. Dār al-Kutub al-Islāmiyya.
- Majlisī, M. B. (1983). *Bihār al-anwār*. Dār Ihyaʾ al-Turāth al-ʿArabī.
- Makarem Shirazi, N. (2016). *Tafsīr al-namūneh*. Dār al-Kutub al-Islāmiyya.
- Moʿazzi, M. (2021). Comparative analysis of criteria for validating exegetical narrations in Shiʿa and Sunni schools. *Comparative Qurʾanic Exegesis Studies*, 7(1), 45-72.
- Mohammadi Reyshahri, A. (2021). *Research on the foundations of Islamic unity*. Islamic Studies Center.
- Mostafavi, M. (2022). *Islam, the Ummah, and social cohesion*. Institute for Culture and Religion.
- Mousavi, H. (2021). Politics and Islamic unity. *Islamic Political Studies*, 10(1), 45-60.
- Najafī Marʾashī, S. A. (2020). *Ethics of unity in Islam*. Institute of Islamic Culture & Sciences.
- Nasr, S. H., Dagli, C. K., Dakake, M. M., Lombard, J. E. B., & Rustom, M. (2015). *The Study Quran: A New Translation and Commentary*. HarperOne.
- Nourbakhsh, A. (2020). The role of leadership in maintaining Islamic unity. *Journal of Islamic Political Science*, 6(2), 80-95.
- Qaderi, M. R. (2022). A comparative study of exegetical traditions in Shiʿa and Sunni sources. *Contemporary Qurʾanic Research*, 32(2), 75-102.
- Qazizadeh, M. (2021). *The policy of unity in Shiʿa political jurisprudence*. Institute for Culture and Islamic Thought.
- Qurṭubī, M. i. A. (1988). *Al-jāmiʿ li-ahkām al-Qurʾān*. Dār Ihyaʾ al-Turāth al-ʿArabī.
- Sadeqi, M. (2022). Interfaith dialogue and Islamic unity. *Islamic Social Research*, 5(1), 98-112.
- Salehi, M. (2021). *An introduction to the jurisprudence of unity*. Institute of Religion and Civilization Thinkers.
- Sobhani, J. (2017). *Kulliyāt ʿulūm al-ḥadīth*. Imam Sadiq Institute.
- Sobhani, J. (2019). *A perspective on Islamic unity in light of the Qurʾan and Sunnah*. Imam Sadiq Institute.
- Sobhani, J. (2020). *The role of the Qurʾan and Sunnah in the unity of the Islamic Ummah*. Imam Sadiq Institute.
- Sobhani, J. (2021). *Al-madkhal ilā al-tafsīr al-mawḍūʿī li-l-Qurʾān*. Imam Sadiq Institute.
- Soroush-Mahallati, M. (2019). *The Prophet's conduct and the question of Ummah unity*. Institute of Islamic Culture & Sciences.
- Suyūṭī, J. a.-D. ʿ. a.-R. (1984). *Al-durr al-manthūr fī al-tafsīr bi-l-maʾthūr*. Dār al-Fikr.
- Ṭabarī, M. i. J. (1987). *Jāmiʿ al-bayān fī tafsīr al-Qurʾān*. Dār al-Maʾrifa.
- Ṭabāṭabāʾī, M. H. (1995). *Tafsīr al-mizān*. Islamic Publications.
- Ṭabāṭabāʾī, M. H. (2002). *Al-mizān fī tafsīr al-Qurʾān*. Nashr-e Farhang-e Islami.
- Zamakhsharī, M. i. ʿ. (1984). *Al-kashshāf ʿan ḥaqāʾiq tanzīl al-Qurʾān*. University of Tehran.